

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۳۴

جمعه ۲۲ آبان ۱۳۹۴، ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵

یادداشت‌های هفته

عمید تقوایی

توهین به ترک زبانان "بی دقتی" نیست!

ریشه یابی حجاب!

مضحکه انتخابات

و بی اعتباری شعارهای دینی!

دربدر بدنبال امام زمان!

صفحه ۵

تحقیر و توهین فاشیستی جمهوری اسلامی

علیه مردم ترک زبان

شدیدا محکوم است!

صفحه ۶

علیه میزبانی دول ایتالیا و فرانسه

از حسن روحانی

این نماینده حکومت اعدام و شکنجه باید

دستگیر و محاکمه شود

به این دیپلماسی خونین پایان دهید

صفحه ۱۰

از اعتراض حاشیه نشینان اردبیل

حمایت کنیم!

صفحه ۱۲



گفتگو با محسن ابراهیمی

دبیر کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری

در باره اعتراضات اخیر در آذربایجان

صفحه ۲

رئوس یک راه حل انسانی در رفع ستم ملی

علی جوادی

صفحه ۹

جنبش کارگری و چند سرتیتر مهم

شهلا دانشفر

صفحه ۴

همبستگی طبقاتی و انسانی

یا کشاکشهای قومی و ملی؟

کاظم نیکخواه

صفحه ۸



ارگ ارگ! مرگ مرگ!

نگاهی به تظاهرات اعتراضی در کابل

صفحه ۱۲

سیامک بهاری

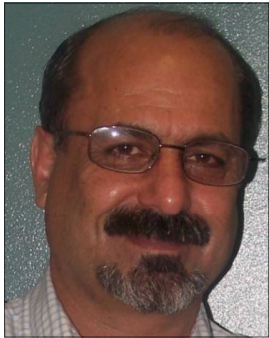
از ما میپرسند:

در مورد انقلاب و اصلاحات چه میگویید؟

حسن صالحی پاسخ می دهد:

صفحه ۱۱





گفتگو با محسن ابراهیمی دبیر کمیته آذربایجان

حزب کمونیست کارگری

در باره اعتراضات اخیر در آذربایجان

انترناسیونال: بخش برنامه ای که مخاطب آن کودکان هستند، از شبکه ۲ صدا و سیمای جمهوری اسلامی، اعتراضات زیادی در شهرهای مختلف آذربایجان بنیال داشت. چرا بخش این برنامه چنین اعتراضات گسترده ای را موجب شد؟

محسن ابراهیمی: از تلویزیون سراسری دولتی برنامه ای مبتذل تحت عنوان "فتیله" پخش میشود که از اول تا آخرش چیزی جز توهین و تحقیر و ساده لوح قلمداد کردن مردم ترک زبان نیست. در آن برنامه مردم ترک زبان رسماً احق قلمداد میشوند. طوری که فرق بین مسواک و برس توالت را نمیفهمند! تعجب آور میشد اگر مردمی که بیش از سی سال به اشکال مختلف تحت تحقیر و تبعیض حکومت اسلامی بوده اند به یک تصویرسازی چندش آور از خودشان توسط رسانه ای از همان حکومت واکنش گسترده اعتراضی نداشتند. آنهم مردمی که نه تنها دل خوشی از این حکومت ندارند بلکه عمیقاً از آن منزجر و متنفرند.

به نظرم در واکنش اعتراضی سریع و وسیع به برنامه ای از صدا و سیمای جمهوری اسلامی همین تنفر و انزجار از خود جمهوری اسلامی نقش جلی دارد. یعنی مردم به بهانه "فتیله" به خیابانها ریختند تا ناراضیاتی از وضع موجودشان را ابراز کنند. "فتیله" توهین در صدا و سیمای جمهوری اسلامی به فتیله خشم مردم در خیابان علیه خودشان تبدیل شد.

انترناسیونال: مقامات جمهوری اسلامی بخش چنین برنامه ای را بخاطر بیدقتی مجریان و تهیه کنندگان دانسته اند، آیا واقعا چنین است؟

محسن ابراهیمی: مقامات حکومت اسلامی استاد یاهه گوئی هستند. اینها همانهایی هستند که از یکطرف ماشین سرکوب و اعدامشان به سرعت در حال کار است و از طرف دیگر با وقاحت به چشم مردم دنیا نگاه میکنند و میگویند ایران دموکرات ترین کشورهاست!

ادعای "بیدقتی" پوچ است. صحبت بر سر کلمات و عباراتی که در گوشه ای از یک برنامه مفصل از دست این یا آن مجری دررفته است نیست. صحبت بر سر برنامه ای است که از سر تا ته تمسخر و تحقیر و کاراکترسازی از بخش معینی از جامعه ایران است. آنهم برنامه ای که پخش مستقیم نیست و قبلاً ضبط شده و ظاهراً باید برای پخشش تایید شود. فراموش نکنید که ما داریم از شبکه تلویزیونی صحبت میکنیم که پاسداران دین شبانه روز بالای سرش هستند و یک بار هم نشده که این پاسداران مثلاً در باره روسری اسلامی یک مجری "بی دقتی" کنند و از دستشان در برود و مثلاً مجری زن نه تنها بی حجاب و با موهای افشان بلکه حتی کم حجاب یا بدحجاب جلوی دوربین ظاهر شود! یا مثلاً از دهان یک مجری کلمات و عباراتی جاری شود که به نحوی به تریح قبای اسلام و خرافات و آیت الله های حاکم بخورد! علاوه بر این مگر این اولین بار است که در رسانه رسمی دولتی

مردمی تحقیر میشوند؟ طبیعتی ترین انتظار این است که در نظامی که بنیادش بر تبعیض و تحقیر استوار است چنین تعرضی به شخصیت و حرمت انسانها رخ دهد.

انترناسیونال: قبلاً هم در روزنامه دولتی ایران تحقیر مردم ترک زبان منجر به اعتراضات وسیعی شد. آیا در جمهوری اسلامی نفرت پراکنی قومی یک سیاست آگاهانه است؟ اگر آری چه اهدافی دنبال میشود؟

محسن ابراهیمی: دقیقاً اینطور است. هویت سازی کاذب قومی و ملی و مشغول کردن مردم با آنها و تفرقه انداختن میان مردم یک ابزار سیاسی در دست حکومت است. همه میدانیم که علیرغم سرکوب گسترده و جنایات کم سابقه، جمهوری اسلامی هرگز نتوانسته است در جامعه ایران اختناق و سکوت حاکم کند. اعتراضات کوچک و بزرگ، از طرف کارگران و زنان و جوانان و حتی زندانیان از داخل زندان بیوقفه ادامه داشته. هنوز طنین صدای مردمی که بر سرخاک شاهرخ زمانی فعال و رهبر کارگری سوسیالیست جمع شدند و فریاد زدند "شاهرخ معلم ماست، راه شاهرخ راه ماست"، گوش حکومت ضد کارگر را آزار میدهد. هنوز صدای هزاران نفری که در ساندج گرد هم آمدند و کورش بخشنده یک رهبر کارگری محبوب دیگر را با سرود انترناسیونال برقره

کردند، در گوش طبقه سرمایه دار و آیت الله هایش طنین افکن است! سران حکومت خوب میدانند که اینها فقط جلوه هایی از یک پتانسیل عظیم اعتراضی است. جمهوری اسلامی خیزش ۸۸ را از سر گذرانده و میدانند که آن خیزش فقط گدازه کوچکی از آتشفشان خشم و نفرت بود که دیر یا زود باز خواهد گشت و کل هستی این هیولا را خواهد سوزاند و خاکستر خواهد کرد. خوب میدانند که اگر امواج اعتراض و مبارزه در تبریز و تهران و نقاط دیگر ایران به هم وصل شوند به سیلی خروشان تبدیل میشود و بسرعت عمارت چرکین و خونین اسلامی حاکم را در هم میکوبد.

حکومت اسلامی از هیچ چیز به اندازه صف متحد کارگران کل ایران، صف متحد زنان و جوانان کل ایران که با خواست و هدف سرنگونی این حکومت به هم بیپونددن هراس ندارد. بی تردید این حکومت در کنار صرف بودجه عظیم برای سازمان دادن و آماده نگه داشتن هیولای امنیتی - نظامی، دنبال شگردهای سیاسی برای مقابله با عزم و اتحاد مردم برای سرنگونی است. برای در هم شکستن این صف، این حکومت روی ایجاد اختلاف و تفرقه و جدایی میان بخشهای مختلف مردم حساب میکند. نفرت پراکنی قومی و ملی میان مردم دم دستترین ابزار حکومت برای روز مباداست. برای حکومت اسلامی هویت سازی کاذب برای مردم وجه مهمی از مقابله با خود همان مردم است.

مخصوصاً که الان دوران بعد از برجام است و توجیهات پوچی مثل تحریم اقتصادی و اقتصاد مقاومتی و شیطان بزرگ بیش از پیش بی اثر هستند. در یک طرف یک حکومت چپاولگر قرار دارد که مقامات

دزدش برای سر کیسه کردن کارگران بعد از رفع تحریم و "کشایش اقتصادی" کیسه های گشاد دوخته اند و در طرف دیگر اکثریت عظیمی با توقعات بالای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی قراردادند و تعرضی تراز گذشته به اعتراض دست خواهند زد. حکومت باید جواب مردمی را بدهد که قبلاً شعار "انرژی هسته ای حق مسلم ماست" دولتی را با شعار "معیشت، منزلت حق مسلم ماست" مردمی جواب داده بودند و همان روز اعلام توافق هسته ای با شعار "توافق بعدی ما، حقوق شهروندی ما" به خیابان آمدند. و ما خوب میدانیم که در این زمینه میان مردم و حکومتی که تماماً بر پایه سلب حقوق شهروندی شکل گرفته است هیچگونه "توافقی" نمیتواند وجود داشته باشد. حکومت اسلامی و حقوق شهروندی دو پدیده متناقض و متضاد هستند. تحقق یکی منوط به نابودی دیگر است. در یک کلام سرمایه گذاری روی هویت سازهای کاذب تنها و تنها حاکی از ترس از اتحاد مبارزاتی مردم و برای تخریب این اتحاد است. و به این معنا در هم شکستن این سیاست باید جایگاه مهمی در صف مبارزاتی و سرنگونی طلبانه مردم داشته باشد.

معترضه بگویم که موضوع بحث ما در اینجا آویزان شدن به ناسیونالیسم ایرانی توسط بخشهایی از حکومت نیست که مثلاً خود را در ایران ایران کردن و چفیه انداختن بر سر سرباز هخامنشی و دست به دست کردن لوح کورش توسط مقامات دانه درشت اسلامی نشان میدهد. این خود داستانی دارد که بیشتر مربوط به وقوف مقامات اسلامی به بی اعتباری اسلام و توسل و کمک گرفتن از ایدئولوژی



گفتگو با محسن ابراهیمی ...

از صفحه ۲

ارتجاعی دیگر است. این بحث متفاوتی است که جا دارد به آن جداگانه پرداخت.

انترناسیونال: اعتراضات مشخصا روی چه چیزی تمرکز دارند؟ خواست واقعی مردم چه ها هستند؟ شعارها چه ها هستند؟ حتی شعارهایی علیه "فارسها" هم شنیده شده است. چگونه چنین شعارهایی به صف مردم راه پیدا میکنند؟

محسن ابراهیمی: به نظرم مردمی که هیچ دل خوشی از حکومت ندارند و هر فرصتی را در هوا می پانند تا خشم تلنبار شده شان را یک جوری بیرون بزنند این بار هم با توهین در "قتیله" چنین فرصتی را بدست آورده اند.

خواست واقعی مردم آذربایجان همان است که همه مردم ایران دارند چرا که درد واقعیشان همان درد همه مردم ایران است و آنهم کم کردن شر یک حکومت تبهکار و دزد اسلامی پاسدار سرمایه از سرشان است. وقتی مردمی در اعتراض به رسانه رسمی دولتی به خیابان می آیند عملا یک تلاش دیگر و یک قدم دیگر در همین راه بر میدارند.

خواست واقعی تر و مشخصتر در این اعتراضات به طور روشن برچیدن بساط تبعیض و تحقیر و بی حرمتی علیه مردم ترک زبان، خواست قدیمی حق آموزش به زبان مادری، برچیده شدن تحقیر و تبعیض راسیستی و فاشیستی است. و این را بوضوح میشود در پلاکاردها و شعارها متوجه شد. مثلا: "نوز دلینده مدرسه، اولمالی دیر هر کسه" (مدرسه به زبان خود حق هر کسی است)، "تولوم اولسون فاشیسته" (مرگ بر فاشیست)، و پلاکارد بزرگی به زبان انگلیسی که در خیلی جاها به چشم میخورد و این خواست را منعکس میکند: "به راسیسم علیه مردم ترک در ایران پایان بدهید! راسیسم را همین الان متوقف کنید". یا شعارهایی به زبان انگلیسی علیه راسیسم و برای برابری در تحصن بعدی دانشگاهها به چشم میخورد. مثل "علیه راسیسم متحد شوید"، "به راسیسم نه بگویید" و "ما

همه برابر هستیم". در این میان مردم از نیروهای انتظامی و امنیتی که برای سرکوب به خیابانها ریخته بودند با فریاد "بیشرف، بیشرف" استقبال میکردند.

اما در عین حال باندهای قومپرست و فاشیست ترك تلاش زیادی کردند تا به شعارهایی با مضمون ضد فارس دامن بزنند. در جاهایی موفق میشوند و در جاهایی هم تلاششان بی نتیجه میماند. برای مثال جایی شعار "هاری، هاری من ترکم" و یا "هرکس کی بی طرفی فارسانداندا بیشرفدی" (هر کس که بیطرف است، از فارس هم بیشرفتر است) مطرح میشوند در حالیکه در جای دیگر فریاد چند بار "مرگ بر فارس" یکی از همین قومپرستها را حتی یک نفر هم تکرار نمیکند. همچنین تلاش پان ترکیستها برای بلند کردن دستها به صورت علامت گرگ به مثابه سمبل گرگ خاکستری پاسخ مثبت نمی گیرد.

انترناسیونال: در مقابل کسانی که میگویند چنین تحرکاتی به خاطر وجود شعارهای ناسیونالیستی و قوم پرستانه - حال در هر سطحی - قابل دفاع نیستند چه میگویید؟

محسن ابراهیمی: رفتار رسانه رسمی متعلق به حکومت اسلامی علیه بخشی از مردم محرك اعتراض میشود. مقامات امنیتی فورا از ترس گسترش اعتراضات دست به تهدید میزنند که مجوز تظاهرات نداده اند و با خاطیان برخورد خواهد شد و امامان جمعه مذبحخانه ریش گرو میگذارند که "مردم غیور" بهتر است منتظر بمانند تا مقامات موضوع را دنبال کنند اما علیرغم همه اینها مردم با خواست رسمیت زبان مادری و لغو راسیسم و تبعیض به خیابانها میریزند. روشن است که باید از اعتراض مردم علیه تبعیض و راسیسم بدون لکنت زبان حمایت کرد.

میدانم کسانی در میان چپ هستند که صرف وجود شعارهای قومپرستانه در چنین اعتراضاتی را دلیلی کافی می بینند که خیالشان را راحت کنند و دو دستی این

تحرکات را بدست انواع و اقسام نیروهای ضد جامعه و ضد مدنیت و عمیقا ارتجاعی رها کنند. به نظرم این مشکل کسانی است که تصور میکنند میتوان روزی چشم باز کرد و با یک تظاهرات شش در چهار حاضر و آماده با شعارهای تماما رادیکال که مو لای درزش نمیروند مواجه شد! چنین اتفاقی در دنیای واقعی رخ نمیدهد. هیچ اعتراضی هیچ موقع سراسر است و آنکادر و با شعارهای تماما از پیش تعیین شده شروع نمیشود و پیش نمیروند. در مورد اتفاقات اخیر هم موضوع به همین قرار است. از یکطرف فاشیسم اسلامی منشا و محرك اعتراضی به حق میشود و از طرف دیگر انواع و اقسام محافل و دار و دسته های ارتجاعی دیگر وارد عمل میشوند تا رنگ و بوی خودشان را به اعتراض بر حق مردم بزنند. مخصوصا در مورد اتفاقات اخیر که مربوط به بخش معینی از جامعه است که سابقه ستم و تبعیض از طرف حکومتهای مرکزی ناسیونالیست و همچنین اسلامی را هم دارند، معلوم است که دار و دسته های قوم پرست فعال میشوند. در این مورد بخصوص پان ترکیستها افتخار این نقش ارتجاعی را بردوش دارند که دشمنان به دولتهای فاسد اردوغان در ترکیه و الهام علی اوف در جمهوری آذربایجان وصل است و مزدور و تلویزیون و پول در اختیارشان است. وسط میپرنند و عملا یک طرف دامی را میگیرند که جمهوری اسلامی به قصد تفرقه افکندن میان مردم پهن میکند.

اینجا هشیاری مردم حیاتی است که اجازه ندهند مبارزه برحقشان علیه حکومت به کشمکش میان مردم علیه مردم تبدیل شود. چیزی که هدف جمهوری اسلامی است. چیزی که نیاز باندهای قوم پرست است.

کسانی که موضع اخ و تف به اعتراض مردم صرفا به این خاطر که شعارهای قوم پرستانه هم داشته میگیرند صاف و ساده میدان را برای بالا کشیدن اعتراض برحق توسط باندهای مرتجع خالی میگذارند. برعکس هر حزب و هر شخصیت و گروهی که خود را جزئی از کشمکش پر فراز و نشیب طبقاتی و

سیاسی میدانند باید در همه فراز و نشیبهای همین مبارزه هم دخیل شود تا بتواند سمپاشیها را خنثی کند، مطالبات آزادیخواهانه و پیشرو را به شعار مردم تبدیل کند، و بالاخره هشیاری مردم در مقابل توطئه های باندهای مرتجع را بالا ببرد.

انترناسیونال: در اعتراضات ۱۳۸۵ در آذربایجان در اعتراض به کاریکاتور تحقیرآمیز روزنامه ایران، عده ای بحث آزادی بیان را پیش کشیدند. اینکه طنز و تمسخر موضوعی مربوط به آزادی بیان است. این موضوع را به نحوی همدریف تمسخر و طنز مقدسات مذهبی قلمداد کردند. در رابطه با اتفاقات اخیر هم این بحثها اینجا و آنجا مطرح میشود. در این مورد نظرتان چیست؟

محسن ابراهیمی: ما مردم با جمهوری اسلامی بحث آزادی بیان نداریم. ما میخواهیم این حکومت را با همه ملحقانش از جمله آزادی بیانش محو و نابود کنیم. آنهایی که بحث آزادی بیان نهادها و ارگانهای حکومت اسلامی را با هر منطق و با هر توضیحی به میان میکشند در بهترین حالت - مثلا وقتی چنین صدایی از صف اپوزیسیون میاید - سوراخ دعا را گم کرده اند. اما میدانیم که بخش مهمی از این "مدافعین" آزادی بیان کسانی بوده اند که در دوره های مختلف در قطار جمهوری اسلامی بوده اند و اصلا مقاطعی خودشان لوکوموتیوران آن بوده اند. مدافعین آزادی بیان اصلاح طلبان حکومتی در کنفرانس برلین را به خاطر بیاورد.

مقایسه طنز مقدسات مذهبی با توهین و تحقیر روزنامه ایران و "قتیله" پوچ است. مقدسات مذهبی را باید طنز کرد حتی اگر معتقدین به آن مقدسات ناراحت شوند. مقدسات قومی را هم عینا مثل مقدسات مذهبی میتوان و باید به طنز و تمسخر کشید حتی اگر احساسات قوم پرستان عمیقا جریحه دار شود. اینها وجه مهمی از جامعه آزاد و سکولار و همچنین مبارزه برای رسیدن به چنین جامعه ای است. اما طنز خرافات مذهبی با تمسخر و تحقیر مردم منتسب به آن

مذهب و تبعیض علیه آنان دو چیز تماما متفاوت هستند. به همین سیاق، طنز خرافات قوم پرستانه هم با تحقیر مردمی منتسب به قوم معینی متفاوت است. طنز قوم پرستی زیر سؤال بردن قوم پرستی است و نه مردم منتسب به آن قوم. زیر سؤال بردن تفکر و تلقی نژاد پرستانه علیه بخشهای دیگر مردم است. دست انداختن این تصور خرافی است که مثلا آریاییها یا فارسها یا ترکها نسبت به دیگران برتر و تافته جدا بافته اند.

در برنامه فتیله خرافات قومی تمسخر نمیشوند. برعکس به یک خرافه قوم پرستانه مبنی بر این که مردم ترک زبان ساده لوحند دامن زده میشود! این خرافه ای است که ناسیونالیسم عظمت طلب و فاشیسم فارس (نه مردم فارس زبان) تاریخا به آن دامن زده اند و این بار خود را در برنامه ای از صدا و سیما جمهوری اسلامی آنهم خطاب به کودکان بروز داده است.

انترناسیونال: خطر ناسیونالیسم بطور کلی در ایران و ناسیونالیسم ترك را در آذربایجان چگونه می بینید؟ چگونه باید با آن مقابله کرد؟

محسن ابراهیمی: پاسخ این سؤال تماما منوط به وزن و سهم نیروهای سیاسی برابری طلب و آزادیخواه، احزابی مثل حزب کمونیست کارگری در تعیین سمت و سوی تحولات سیاسی است. منوط به دست بالا داشتن طبقه کارگر علی العموم و بخش سوسیالیست و آگاه این طبقه در تحولات سیاسی است. در یک کلام منوط به حضور فعال و هدایتگر این نیروها که صریحا خواهان جامعه ای فارغ از هرگونه تبعیض هستند در تحولات سیاسی آتی است.

به نظرم ناسیونالیسم مخصوصا در قالب قوم پرستانه اش در ایران جایگاه و پایگاه اجتماعی ندارد. اقوام و قبایل به معنای جامعه شناسانه آن در ایران متعلق به نسلها قبل است و به تاریخ پیوسته اند. در ایران ما با یک جامعه شهری مدرن با اکثریت عظیمی از طبقه کارگر که بخش اعظمش تحصیل کرده هستند مواجه هستیم. در تاریخ مبارزات

جنبش کارگری و چند سرتیتر مهم



شهره دانشفر

جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی محور اصلی سیاست دولت روحانی بعد از توافق اتمی است. و تحمیل ریاضت اقتصادی بیشتر بر کرده کارگران و مردم و در کنارش تشدید فشار بر روی رهبران کارگری و اکتیویست‌های سیاسی و شدت دادن به ماشین سرکوب رژیم دو جزء اصلی پیشبرد این سیاست است. پیشبرد این سیاستها خصوصا در اوضاعی که هشدارها بر سر رکود اقتصادی بالا گرفته است، از بیسابقه بودن ابعاد رکود نسبت به طول ۳۷ سال حاکمیت رژیم سخن در میان است، جایگاه استراتژیک تری برای حکومت اسلامی پیدا کرده و به یک معنی جنگ بر سر هست و نیست است. در دل چنین اوضاع متحول سیاسی است که جنگ بر سر زندگی و معیشت، یک موضوع هر روزه برای جنبش کارگری و کل جامعه است. نکته قابل توجه فضای پر تحرک اعتراضی در جنبش کارگری و گسترش هر روزه این اعتراضات است، مبارزت گسترده و پیوسته کارگران علیه تعرضات هر روزه حکومت و کارفرمایان و در کنار آن جلو آمدن کارگران با خواسته‌های تعرضی تر و سازمانیابی اعتراضاتشان است. سرتیترهای زیر وجوه روشنی از این مبارزات است.

کارگران رهبران خود را ارج میگذارند

در این هفته در ۱۵ آبانماه کورش بخشند از رهبران سرشناس کارگری در شهر سنندج درگذشت. کورش بخشنده یک کارگر کمونیست، رزمنده و محبوب کارگری بود و در این روز هزاران نفر از مردم سنندج با پلاکاردها سرخ و با بدست گرفتن عکس کورش بر دستشان و با خواندن سرود انترناسیونال یاد او را گرامی داشتند و مبارزاتش را ارج گذاشتند. کورش از جمله رهبران کارگری بود که همواره زیر فشار تهدیدات رژیم اسلامی قرار داشت، چون یک دغدغه همیشگی او متحد کردن کارگران

بود. او خود عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری بود و به جرم همین مبارزاتش بارها دستگیر و زندانی شد. در آخرین حکم زندان که در مهر ماه سال جاری به او داده شد، به سه ماه حبس محکوم شده بود. مردم سنندج با گرامیداشت باشکوه یاد کورش بخشند، بطور واقعی حمایت خود را از آرمانهای انسانی او اعلام داشتند و جواب درخوری نیز به جنایات و سرکوبگری های رژیم اسلامی دادند. کارگران و مردم این چنین رهبران خود را ارج میگذارند و مراسم گرامیداشت کورش بخشند، جلوه دیگری از چهره جنبش نوین کارگری در ایران بود.

جعفر عظیم زاده راهی زندان شد، چرا؟

یک محور سیاست حکومت اسلامی برای تحمیل ریاضت اقتصادی بیشتر بر مردم که برای آن بسته اقتصادی ۶ ماهه خروج از بحرانشان را هم داده اند، تشدید فشار و تهدید بر روی رهبران کارگری و تشکلهایست که به همت خود کارگران شکل گرفته است. البته این سیاست تازه نیست، ۳۷ سال است که رژیم با سرکوب و جنایت حکومت کرده است. اما این سیاست امروز در شرایط متفاوتی پیش برده میشود. از جمله اقتصاد این حکومت به آنچنان نقطه ای از رکود و درهم ریختگی رسیده است که به موضوع بحث و هشدار تک تک وزرا و مقامات اقتصادی دولت تبدیل شده است. و آشکارا دارند از خطر تبدیل رکود به بحران و خطر سربرآوردن نارضایتی عمومی مردم به یکدیگر هشدار میدهند و برای مقابله با آن طرح و نقشه میریزند. از سوی دیگر نزاعهایشان هر روز بیشتر بالا گرفته و بر سر همه چیز که البته یک محور مهم آن رابطه با غرب است، دعوا دارند. بطور مثال در اخبار میخوانیم که مسایلی چون ادامه اجرای طرح هدفمند کردن یارانه هایشان، اجازه سفر دختر قهرمان فوتبال به خارج، محاکمه دزدانی چون بابک زنجانی و دهها مساله دیگر این

هنگامیکه جنبش برای خواست افزایش دستمزد هر روز قویتر میشود، با به میدان آمدن معلمان، پرستاران، بازنشستگان این جنبش ابعاد اجتماعی تری پیدا کرده است، و درست هنگامیکه بحث بر سر تعیین میزان حداقل دستمزد برای سال آتی است، جعفر عظیم زاده از هماهنگ کنندگان طومار ۴۰ امضا را زندانی میکنند.

اینها همه تاکیداتی را بر مبارزات ما مردم میگذارد. تاکید بر اینکه در دفاع از جنبش برای افزایش دستمزدها، در دفاع از حق تشکل و اعتصاب و مبارزاتمان باید از جعفر عظیم زاده ها وسیعا حمایت کنیم و خواستار آزادی او و همه کارگران زندانی شویم.

توجه داشته باشیم که یک علت فشار دائم بر روی رهبران کارگری بخاطر تلاش آنها برای متشکل کردن کارگران است. از جمله یک "جرم" جعفر عظیم زاده تلاش برای ایجاد تشکل اتحادیه آزاد کارگران ایران و خبرسانی دائمی از مبارزات کارگری بر روی سایت این تشکل است. محکوم کردن جعفر عظیم زاده بخاطر این مبارزات در واقع به معنی محکوم کردن کل جنبش کارگری و تلاش آن برای متشکل شدن است. از همین رو باید در برابر این احکام بایستیم. باید از تشکلهایمان بعنوان دستاوردهای کل جنبش کارگری دفاع کنیم. و یک پاسخ مهم به این تعرضات تقویت تشکلهای رادیکال موجود کارگری و نه تنها این بلکه تلاش برای متشکل شدن در محیط های کار و تشبیت مجامع عمومی کارگری خود بعنوان محلی برای جمع شدن و سازمانیابی توده کارگران و نیز ایجاد تشکلهایی علیه بیکاری و در دفاع از زندگی و معیشتمان است.

آخرین بحث ها حول مساله دستمزد چیست؟

بحث بر سر تعیین میزان حداقل دستمزد برای سال آتی موازی با بحث بر سر بسته اقتصادی ۶ ماهه خروج از رکود دولت به پیش میرود. به گفته خودشان بحث بر سر تعیین میزان

جانان را به جان انداخته است و به طور مسخره ای از اینکه باید "اجازه مرگ بر آمریکا" گفتن داشت، صحبت میکنند. در مقابل این وضعیت ما شاهد اعتراضات هر روز گسترده تر کارگری و جلو آمدن هر روز بیشتر مردم با خواستهها و جنبش هایشان هستیم. در چنین شرایطی ایستادن در مقابل این اعتراضات و عقب زدن جنبش کارگری به عنوان یک کانون مهم اعتراضات در جامعه برای رژیم حیاتی است. از همین رو امروز دستگیریها و سرکوب ها در شرایطی متفاوت صورت میگیرد و باید با حساسیت بیشتر ما پاسخ گیرد.

در چنین شرایطی است که جعفر عظیم زاده از رهبران سرشناس کارگری و از هماهنگ کنندگان طومار ۴۰ هزار کارگر بر سر خواست افزایش دستمزدها ۶ سال حکم زندان گرفته و راهی زندان میشود. اگر نگاه به ترکیب کارگران زندانی و معلمان در بند بکنیم این تصویر کاملتر میشود. بهنام ابراهیم زاده علیرغم سپری کردن ۵ سال حکم زندانش به هفت سال و ده ماه دیگر حبس محکوم میشود، بدنبال مبارزات باشکوه هزاران معلم در یکسال اخیر تعدادی از معلمان دستگیر و زندانی میشوند، رسول بدقی از معلمان در بند با وجود پشت سر گذاشتن ۶ سال حکم زندانش، به سه سال دیگر حبس محکوم میگردد، محمد جراحی و آرام و فواد زندی نیز از دیگر کارگران زندانی هستند که در کنار صدها فعال سیاسی دیگر در بازداشت بسر میبرند. به محمود صالحی چهره سرشناس دیگر کارگری نیز ۹ سال حکم زندان داده اند. این احکام را میدهند، این فشارها را می آورند تا به خیال خود کل جنبش کارگری و کل جامعه را عقب بزنند. این وضعیت بیش از هر وقت جایگاه زندان و حمله و تعرض به رهبران کارگری و اکتیویست های سیاسی را به عنوان سیاستی برای عقب زدن مبارزات کارگران و مردم نشان میدهد.

تصادفی نیست که درست

حداقل بیش از ۶۰ درصد کل شاغلان کشور است. بعلاوه اینکه هر تغییری در سطح دستمزد کارگران مستقیما تاثیرش را بر گفتمان های کل جامعه بر سر میزان حقوق و دریافتی ها میگذارد. بنابراین بی دلیل نیست که از این موضوع به عنوان یکی از مهمترین اقدامات دولت که هر سال توسط شورای عالی کار صورت میگیرد، سخن میگویند. آنهم در اوضاع اسفناک کنونی. برآستی که در محصصه بدی گیر کرده اند.

در بحث ها از سبد هزینه بالای ۳ میلیونی کارگران صحبت میشود، و بعد با پیش کشیده شدن نرخ تورم، بحث بر سبد هزینه ها و نرخ خط فقر تماما به کنار میرود. از جمله تحت عنوان اینکه حقوق کارمندان افزایش ده درصدی داشته است و تورم فعلی نیز ظاهرا ۱۳ تا ۱۵ درصد است، گمانه زنی هایشان حول رقم ۸۲۰ هزار تومان میچرخد.

بدین ترتیب می بینیم که امسال حتی نفس دار و دسته های خانه کارگر. که هر سال وظیفه گرم کردن بازار حراج بر نرخ نیروی کار را عهده دار بودند - در نمی آید و همه تلاششان دخیل بستن کارگران به معجزه های دولت تدبیر و امیدشان است. از همین رو جلو آمدن رقیمی چون ۸۲۰ هزار تومان به عنوان رقیمی برای سطح دستمزد سال آتی به روشنی نشانگر حمله ای دیگر به زندگی کارگران و کل مردم است. اما در این جمل حرف کارگران روشنتر از هر سال است. کارگران بارها اعلام کرده اند که به زندگی زیر خط فقر رضایت نخواهند داد. معلمان پرچم افزایش حقوقها به رقیمی بالای خط فقر را بلند کرده اند. و خواست افزایش دستمزدها خواست بخش عظیمی از حقوق بگیران جامعه است.

در دل این جدال باید صف مبارزه خودمان را سازمان دهیم. باید

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

توهین به ترک‌زبانان "بی‌دقتی" نیست!

بدنبال توهین مبتذل و وقیحانه شبکه دو تلویزیون جمهوری اسلامی به ترک‌زبانان مدیر این شبکه مسئول تهیه برنامه مربوطه را بخاطر "بی‌دقتی و سهل‌انگاری" برکنار کرد. اما این نوع "بی‌دقتی" ها یک کار همیشگی رسانه های جمهوری اسلامی است. مشکل بی‌دقتی مسئولین نیست بلکه سیاستهای تفرقه افکنانه و تبعیض آمیز جمهوری اسلامی است. اسلام حکومتی هم سنخ و همراه ناسیونالیسم عظمت طلب فارس است و اعمال تبعیض و تفرقه افکنی ملی مکمل تبعیض مذهبی جمهوری اسلامی است.

یک رکن تبعیض و ستم ملی در ایران تحقیر و تمسخر زبان و فرهنگ "غیر فارسی" است و این امر بخصوص در رابطه با مردم آذربایجان و دیگر شهروندان ترک زبان وسیعاً رواج دارد. نه تنها ترک‌زبانان بلکه همه شهروندان و همه فعالین و نیروهای مترقی و آزادیخواه باید در برابر این جلوه همیشگی تبعیض و نفرت پراکنی میان بخشهای

مختلف جامعه بایستند. این امر بخصوص برای مقابله با فاشیسم آذری که روی دیگر سکه فاشیسم و نژاد پرستی فارس است، ضرورتی حیاتی دارد. یک کارکرد و مورد استفاده ناسیونالیسم در قالبهای مختلفش، اعم از ناسیونالیسم فارس و ترک و عرب و کرد، برای حکومتها نفرت پراکنی بین مردم منتسب به اقوام و ملیتهای مختلف است و تنها در صورت مقابله با همه جریانات ناسیونالیستی میتوان اتحاد و همبستگی بین توده مردمی که کوچکترین منفعتی در اعمال تبعیض و ستم ملی و تفرقه افکنی های ناسیونالیستی ندارند را حفظ و پاسداری کرد. راه مقابله با توهین و تحقیر تلویزیون جمهوری اسلامی علیه مردم ترک زبان تبلیغات ضد فارس نیست، مقابله با تفرقه افکنی های ملی از جانب همه ناسیونالیستها است.

۹ نوامبر ۲۰۱۵

دربدر بدنبال امام زمان!

این‌ها این‌طور محکم پشتش هستند دسترسی پیدا کرد؟ سیستم محاسباتی این‌ها ظرفیت این را ندارد.

ظاهراً آمریکائی‌ها نمیفهمند که امام غایب قابل دسترسی نیست، سیستم محاسباتی شان نمیکشد! با این حال تا آمریکائی‌ها ظرفیت سیستم محاسباتیشان را بالا نبرده اند بد نیست سربازان امام زمان هر چه زودتر ایشان را از ته چاه جمرکان به محل امن و مخفی ای منتقل کنند. بالاخره کار از محکم کاری عیب نمیکند. کار دشواری هم نیست. در حکومتی که دکلهای چندین تتی و عواید چندین هزار میلیاردی یک شبه غیب میشود، غیب کردن امام غایب نباید چندان مشکل باشد!

۹ نوامبر ۲۰۱۵

"آمریکایی‌ها به دنبال دسترسی به امام زمان هستند!"

سردار قاتنی، جانشین فرماندهی نیروی قدس

بلاغت هم حدی دارد! باید ماشین تبلیغات ضد آمریکائی حکومت بدجوری به روغن سوزی افتاده باشد که چنین اراجیفی به هم میبافند! جناب سردار میگوید:

"وقتی آمریکایی‌ها وارد این مسائل می‌شوند، اصلاً نمی‌فهمند قضیه چیست و ملامت دنبال این می‌گردند که امام زمان کجاست؟ نمونه‌اش در عراق هست که همان اوایل که به عراق آمده بودند، با بعضی از شخصیت‌های عراقی مصاحبه و بعضی‌ها را دستگیر کردند و بردند و ملتها با آن‌ها مصاحبه می‌کردند که چگونه می‌توان به امام زمانی که

مضحکه انتخابات و

بی‌اعتباری شعارهای دینی!

رای گیریشان سوت و کور نماند. اما مشکل حکومت تنها شعارهای دینی در انتخاباتها نیست، رویگردانی رو به گسترش جامعه از مذهب است. نه فقط در مضحکه های انتخاباتی بلکه هر روز رویگردانی مردم از دین و فرهنگ دینی را میتوان به روشنی مشاهده کرد. در ادامه همین اظهارات در مورد بی‌اعتباری شعارهای دینی جناب آیت الله میگوید: "امروز نفوذ فرهنگی را در لباس‌های زنان، پوشش جوانان، تغییر در سبک زندگی و ارتباطات درونی و بیرونی جامعه می‌بینیم"

خودشان اعتراف میکنند که بی‌اعتباری دین تنها به انتخابات محدود نیست بلکه در نوع لباس و فرهنگ و سبک زندگی و ارتباطات اجتماعی نیز بروز پیدا میکند. نفوذ

صفحه ۶

متأسفانه اگر کسی در انتخابات شعار دینی دهد رأی نمی‌آورد."

آیت الله کاظم صدیقی امام جمعه موقت تهران

این بی‌اعتباری و بی‌خاصیت شدن دین در انتخاباتهای جمهوری اسلامی امر تازه ای نیست. انتخابات در جمهوری اسلامی، در غیاب ابتدائی ترین آزادیهای سیاسی و با ممنوعیت احزاب و فعالیت سیاسی مخالفین حکومت و با وجود شورای نگهبان و تشخیص مصلحت و انواع فیلترهای قانونی و غیرقانونی دیگر به همه چیز شبیه است بجز انتخابات! اما حتی همین مضحکه را هم حول اسلام و اسلامیت نمیتواند برگزار کنند. در هر انتخاباتی اختناق اسلامی و سختگیری نسبت به زنان و جوانان را اندکی تخفیف میدهند که حوزه‌های

ریشه یابی حجاب!

"آمار ارائه شده نشان می‌دهد که وضعیت حجاب نسبت به ۱۰ سال گذشته بدتر شده و باید با ریشه یابی آن را بررسی کنیم."

وزیر ارشاد

"بدحجابی" و "بی‌حجابی" نیاز به ریشه یابی ندارد. آنچه باید ریشه یابی شود تحمیل حجاب بر جامعه است. در ایران امروز حجاب نوعی پوشش و انتخاب شخصی زنان نیست بلکه یک اجبار دولتی است. اجباری که تخلف از آن مستحق ۷۴ ضربه شلاق است. حجاب اسلامی مظهر بردگی و بی‌حقوقی زن، بسته بندی زن بعنوان کالای جنسی و یک رکن آپارتاید جنسی در جمهوری اسلامی است، و ۷۴ ضربه شلاق کیفر زانی است که به این موقعیت فرودست و مادون انسانی تن نمیدهند.

فلسفه و ریشه های عقیدتی حجاب احکام مردسالارانه و زن ستیز شرع اسلام است. همانطور که ریشه های عقیدتی قوانین آپارتاید نژادی، راسیسم است. اما تحمیل حجاب صرفاً یک مساله عقیدتی و ایدئولوژیک نیست. ریشه های سیاسی آپارتاید جنسی در ایران امروز، همانند آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی در سه دهه قبل، پاسداری از حکومت موجود است. حجاب برای

جمهوری اسلامی یک ابزار حفظ سلطه و اعمال کنترل بر کل جامعه و مظهر و پرچم هویت سیاسی حکومت است و دقیقاً بهمین دلیل حجاب در ایران امروز به یک بارومتر سیاسی در مقابله مردم با حکومت اسلامی بدل شده است. زنان ایران با کنار زدن حجاب نه تنها از حقوق پایه ای و انسانی خود دفاع میکنند بلکه کیفرخواست همه مردم ایران، اعم از زن و مرد، علیه کل حکومت اسلامی را بیان میدارند. رواج و گسترش بدحجابی و بی‌حجابی که به یک موضوع دائمی شکوه و شکایت مقامات حکومتی تبدیل شده در واقع بیانگر رواج و گسترش مقاومت و اعتراض مردم علیه کلیت رژیم است. "بدتر شدن وضعیت حجاب" نشاندهنده بدتر شدن وضعیت کل حکومت اسلامی است. وزیر ارشاد و دیگر مقامات حکومت با ریشه یابی مساله حجاب به هر نتیجه ای برسند، هر ناظر بیطرفی از مشاهده گسترش "بدحجابی"، که به اعتراف خود حکومتی ها امروز دیگر به بی‌حجابی تبدیل شده، به نتیجه ای جز این نمیتواند برسد که مردم ایران دست اندرکار ریشه کن کردن نظام جمهوری اسلامی هستند!

۱۰ نوامبر ۱۵

تحقیر و توهین فاشیستی جمهوری اسلامی علیه مردم ترک زبان شدیداً محکوم است!

نیروهای انتظامی حکومت اسلامی که نتوانسته بود مانع تظاهرات گسترده مردم شود، بعد از پایان تظاهرات مزدورانش را به محلاتی که تظاهرات آنها از آنجاها شروع شده بود فرستاده و تا کنون بیش از ۳۰ نفر را دستگیر کرده اند. در حال حاضر تعداد دستگیر شدگان در شهرهای ارومیه ۱۴ نفر، اردبیل ۱۱ نفر، مشگین شهر ۳ نفر و خوی ۴ نفر هستند.

هدف جمهوری اسلامی از برنامه های کثیفی مثل "فتیله" چیزی جز تحقیر مردم و تفرقه انداختن در میان مردم نیست. جمهوری اسلامی از آن توده های معترضی میترسد که همین ماه گذشته در تبریز در مراسم تشییع جنازه شاهرخ زمانی، کارگر آگاه و انساندوست و کمونیست فریاد زدند: "شاهرخ معلم ماست، راه شاهرخ راه ماست". جمهوری اسلامی میخواهد در مقابل این اعتراض انسانی و حق طلبانه، مردم زحمتکش آذربایجان را در مقابل مردم زحمتکش سایر نقاط ایران قرار دهد و به مبارزه متحد مردم علیه حکومت فاشیست سرمایه داران اسلامی ضربه بزند.

جمهوری اسلامی آشکارا میخواهد میان اتحاد مردم معترض ایران علیه خودش تفرقه بیندازد و در این میان محافل قوم پرست و ناسیونالیست ترک هم شدیداً تلاش میکنند اعتراض بر حق مردم را به تقابل مردم ترک زبان و فارس زبان تبدیل کنند. در مقابل شعار بحق مردم ترک زبان "مدرسه به زبان ترکی، حق همه است"، باندهای فاشیست ترک شعار "زبان فارس زبان سگ است" را قرار میدهند. مردم حق ابتدایی و انسانی خود را میخواهند. در مقابل، ناسیونالیستها و قوم پرستان ترک با تحریک "ترکها علیه فارسها" دقیقاً همان کاری را میکنند که جمهوری اسلامی به دنبالش است: تفرقه

بدنبال پخش یک برنامه از شبکه دوم صدا و سیما جمهوری اسلامی که در آن مردم ترک زبان تحقیر میشوند و مورد توهین قرار میگیرند، مردم در شهرهای آذربایجان دست به اعتراضات گسترده بر علیه این سیاست کثیف جمهوری اسلامی زدند. در این تظاهرات دهها هزار نفر در شهرهای تبریز، ارومیه، اردبیل، زنجان، مشگین شهر و خوی با تظاهرات خیابانی به این سیاست تفرقه افکنانه و به تحقیر و توهین راسیستی و فاشیستی جمهوری اسلامی اعتراض کردند. برنامه مبتذل صدا و سیما منفور حکومت در واقع بهانه ای بود که مردم عاصی از فقر و تبعیض و بی حقوقی به میدان بیایند و بار دیگر نفرت عمیق خود را علیه حکومت مفتخوران اسلامی بیان کنند.

استانداران رژیم در منطقه آذربایجان قبلاً اعلام کرده بودند که برگزاری هر نوع تظاهرات غیر قانونی خواهد بود و با آن مقابله خواهند کرد. اما مردم به این تهدیدها اعتنا نکردند و در ابعادی دهها هزار نفر به خیابان آمدند و علیه جمهوری اسلامی و صدا و سیما شعار دادند. در اکثر این تظاهرات نیروهای انتظامی و امنیتی برای مهار اعتراضات مردم با گاز اشک آور و سرکوب به سراغ مردم آمدند. مردم معترض با شعار "بیشرف، بیشرف" از نیروهای سرکوب حکومت استقبال کردند.

جمهوری اسلامی که از اعتراضات گسترده مردم غافلگیر شده بود با فرستادن عوامل حکومتی خود و تلاش برای سخنرانی در برخی از این تظاهرات، در صدد مهار و کنترل این اعتراضات برآمد که موفق نشد. در چندین جا مقامات محلی جمهوری اسلامی ناچار شدند زیر فشار اعتراضات مردم ظاهر همراهی با مردم را به خود بگیرند و از صدا و سیما خودشان انتقاد کنند!

مقابل حرکت متحد مردم سنگ بیندازند. حتی اگر اکثریت مردم افکار قوم پرستانه را چندش انگیز بدانند، هنوز خطر صاحبان این افکار را باید جدی گرفت. اینها نیروهای دوره خلا هستند. اگر میدان خالی باشد میتوانند آن را پر کنند. اینها در جامعه ای آویزان که تکلیف قدرت سیاسی سریعاً یکسره نشود میتوانند جان بگیرند و در مقابل روند مبارزه آزادیخواهان مردم خلل بوجود بیاورند. هم ایدئولوژی ضد انسانی دارند و هم در وقت خودش به اندازه کافی دولتهای مرتجع وجود دارند که پول و اسلحه در اختیارشان قرار دهند و به جان مردم بیندازند.

اما یک چیز روشن است. زمین مقابلشان خالی نیست. در چه بالایی از آرمانخواهی انسانی، فرهنگ بالای سیاسی، طبقه کارگر وسیعی که دادم برای حقوق انسانی و برابری و آزادی مبارزه میکند، جنبشهای اعتراضی با اهدافی عمیقاً انسانی و جهانشمول مثل جنبش علیه اعدام، جنبش برای آزادی عقیده و بیان، جنبش برای آزادی زندانیان سیاسی، دفاع از حقوق کودکان و جریان عمیق و گسترده و دهها میلیونی برای جامعه ای سکولار در ایران موج میزند که یک سرشان هم در آذربایجان است. با توجه به همه اینها، ماتریال اجتماعی و سیاسی جدی و قابل اتکایی برای خنثی کردن و حاشیه ای کردن و رفع خطر نیروهای قومپرست فراهم است مخصوصاً اگر این اعتراضات متشکل تر و تحزب یافته تر شوند. کافی است متوجه این خطر و پتانسیل بالای تخریب ناسیونالیسم و قوم پرستی شد و آگاهانه و فعالانه برای حاشیه ای کردنشان مبارزه کرد. مبارزه ای فکری، سیاسی، افشاگرانه، کمپینی. مبارزه ای همه جانبه. *

شعارهای دینی نیست، بلکه کل نظامی است که قوانین و مناسبات و معیارهای اسلامی را بر جامعه تحمیل کرده است.

۱۰ نوامبر ۲۰۱۵

گفتگو با محسن ابراهیمی ...

از صفحه ۳

ساختار سیاسی اسلامی حاکم هم که تکلیفش روشن است. در شبکه بزرگی از دستگاه امنیتی و سرکوب و کشتار اسلامی، آیت الله ها و حکام شرع و امرای سپاه و شکنجه گران ترک زبان زیادی وجود دارند که با چسب هویت اسلامی و طبقاتی و با وظیفه پاسداری از یک نظام چپالوگر به کل ساختار سیاسی گره خورده اند. وظیفه پاسداری از نظامشان اینها را آنچنان به هم بافته است که با تفاوت زبانی از هم گسسته نمیشوند. رشته منافع طبقاتی و وظایف و کارکرد سیاسی و امنیتی مشترک اینها را به هم وصل میکند که پایه ای تر از آن است که فاکتور زبان بتواند سست کند.

همین تصویر را میتوان به قلمروهای اجتماعی و فرهنگی هم بسط داد که اینجا فرصت باز کردنش نیست. فقط به عنوان دو مثال، درد مشترک زنان رشته قدرتمندی است که زنان آذربایجان را به همه زنان در ایران پیوند میدهد. و یا عطش خلاصی فرهنگی نسل جوان نیروی درونی قدرتمندی است که جوانان آذربایجان را به نسل جوان در سراسر ایران گره میزند و ...

اینها همه نشانه های همدلی، همدردی، هم سرنوشتی عمیق و بالاخره زمینه مبارزه سراسری و متحدانه مردم هستند. نشانه این هستند که تقابلهای طبقاتی و سیاسی دو کمپ اصلی جامعه پایه ای تر است و تفاوتها و مرزهای زبانی در مقابلش رنگ میبازند. اما علیرغم این واقعیت بنیادی حتی یک ذره هم نباید خطر ناسیونالیسم و قوم پرستی را در تحولات سیاسی آتی دست کم گرفت. لازم نیست اینها در بخشهای مهمی از مردم نفوذ سیاسی داشته باشند تا بتوانند در

کارگری ایران غیر از موارد نادر نتوانسته اند بخشهای مختلف طبقه کارگر را مقابل هم قرار دهند.

آذربایجان و مردم ترک زبان هم جزئی از همین تصویر سراسری هستند. اگرچه آذربایجان یک جغرافیای مشخص است که اکثریت مردم ترک زبان در آن زندگی میکنند اما ترک زبانان چه به لحاظ اقتصادی، چه به لحاظ اجتماعی، چه به لحاظ سیاسی و فرهنگی با کل جامعه ایران عمیقاً به هم بافته و در هم تنیده شده اند.

در عرصه اقتصادی، سرمایه دار ترک زبان جزئی ارگانیک از طبقه سرمایه دار ایران است و منافع طبقاتی اش عمیقاً با کل این طبقه به هم جوش خورده است. برای سرمایه دار ترک زبان همچون کل این طبقه، سود و ارزش اضافه اش مقدستر از همه چیز است. او قبل از اینکه خود را ترک بداند سرمایه دار میدانند. بعید است در یک شرایط نرمال اینها بازار کار و بهره کشی و سرمایه گذاری به وسعت کل ایران را به نفع بازار محدودتری ترک کنند.

طبقه کارگر هم همینطور. در نتیجه تاریخ طولانی مهاجرت کارگری، کارگران ترک زبان عمیقاً در صف کل طبقه کارگر ایران ادغام شده اند. کمتر مجتمع بزرگ کارگری میتوان یافت که ترکیب کارگران ترک زبان در آن محسوس نباشد. بعید است که اکثریت عظیم این کارگران با دنیای مالیکولیایی پان ترکیستها احساس نزدیکی کنند. همانهایی که در اعتراضات ۸۵ در نقش مدافعین حاج آقاها صاحب سرمایه ترک ظاهر میشدند و علناً از مردم میخواستند به بانکها و منافع سرمایه داران ترک دست درازی نکنند.

مضحکه انتخابات و ...

از صفحه ۵

فرهنگی و یا همجه فرهنگی که مقامات حکومتی مدام تکرار میکنند صرفاً نام دیگری برای گسترش فرهنگ مدرن و انسانی و سکولار، و امروز دیگر باید گفت ضد مذهبی، در جامعه ایران بویژه

در میان جوانان است. اگر یک انتخابات آزاد و واقعی در ایران صورت بگیرد اکثریت عظیم مردم علیه حکومت و قوانین و سیستم آموزشی و سیستم قضائی اسلامی و فرهنگ و اخلاقیات و مناسبات مذهبی تحمیل شده به جامعه رای خواهند داد. مشکل مردم صرفاً

جنبش کارگری و چند

از صفحه ۴

طومارهای اعتراضی بر سر خواست افزایش دستمزدها را همه جا دوباره به حرکت در آوریم. دور آن جمع شویم. در مجامع عمومی مان به بحث بنشینیم و بر سر همه این موضوعات بحث کنیم و اعلام کنیم که شورای عالی کار را به رسمیت نمی شناسیم. دستمزدها در قدم اول باید به رقمی بالای خط فقر افزایش یابد. و افزایش دستمزدها تنها افزایش حقوق ماهانه نیست. بلکه با بیمه های اجتماعی ای چون درمان رایگان، تحصیل رایگان و تامین بخش قابل توجهی از هزینه مسکن باید تکمیل شود، تا اینکه بتواند سطح زندگی ما تازه به میزان بالای خط فقر برسد.

مبارزه علیه بیکاری یک عرصه مهم نبرد

روزی نیست که خبر بیکارسازی کارگران در این کارخانه و در آن کارخانه را نشنوسیم. گزارش ها

سرتیتر مهم

حکایت از به تعطیلی کشیده شدن ۵۰ درصد صنایع خودرو سازی است و این درحالیست که به گفته خودشان باقی این صنایع نیز زیر ۲۰ درصد تولید دارد. ده هزار کارگر قطعه سازی همین اخیرا بیکار شده اند و میگویند خطر بیکاری ۳۰۰ هزار نفر دیگر در این بخش را تهدید میکند. اخیرا ریعی وزیر کار نیز از بیکار شدن یک کارگر در هر ۵ دقیقه سخن گفت. گزارشهایی صحبت از سونامی بیکاری می کنند. یک عرصه مهم مبارزات کارگری در محیط های کار امروز مبارزه علیه بیکارسازیهاست. در این اعتراضات کارگران از زندگی و معیشتشان دفاع میکنند. در مقابل بیکارسازیها ایستاده و حق و حقوق عقب افتاده خود را طلب میکنند. اما خصلت و فضای این مبارزات تعرضی است. این مبارزات گسترده، هر روزه و طولانی مدت است. مبارزاتی است که در آن کارگران هر روز بیشتر بر

مجمع عمومی خود متکی شده و در آن سازمان می یابند. مبارزاتی است که اجتماعات در مقابل نهادهای دولتی را به میعادگاه کارگران از کارخانجات مختلف تبدیل و فضای سیاسی شهرها را متفاوت کرده است. نمونه اش تجمع اعتراضی کارگران سه مرکز مهم کارگری آوانگان، واگن پارس و کمباین سازی در شهر اراک در ۱۰ آبان بود، که در اخبار دولتی از آن تحت عنوان تبدیل شدن استانداری به محل تجمعات اعتراضی کارگری گسترده سخن گفته شد. مجلس اسلامی در تهران نیز چندین سال است که چنین فضایی پیدا کرده است و به مکانی برای وصل شدن اعتراضات کارگری تبدیل شده است. و این مکانی است که در آن معلمان، پرستاران، بازنشستگان، کارگران از کارخانجات مختلف از تهران و شهرستانها جمع میشوند و اعتراض میکنند. و امروز ما شاهد گروههای مبارزاتی این کارگران در میای اجتماعی هستیم. این حال و هوای جنبش نوین کارگری امروز

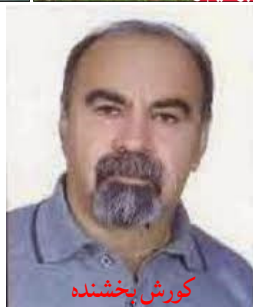
ایران است. نگاهی به این مبارزات ظرفیت واقعی آنها و زمینه برای سازمانیابی سراسری حول خواستههای تعرضی کارگری از جمله خواست افزایش دستمزدها، بیمه های اجتماعی درمان رایگان، تحصیل رایگان، توقف فوری اخراجها، آزادی فوری کارگران زندانی و زندانیان سیاسی و بیمه بیکاری برای همه را به روشنی به نمایش میگذارد. این سمت و سویی است که باید در جهت آن حرکت کرد.

جلوه دیگری از حضور خانواده های کارگری در مبارزات کارگری

شرکت خانواده های کارگری در اعتراضات کارگری، دارد به تدریج به یک خصیصه مهم امروز جنبش کارگری تبدیل میشود. از جمله در روز ۱۱ آبان نزدیک به ۱۰۰۰ نفر از کارگری معین البرز شرقی به همراه خانواده هایشان با تجمع در مقابل دفتر نماینده مجلس در شاهرود خواستار توقف واگذاری زمین های

این واحد معدنی به شهرداری شاهرود شدند. همچنین در بسیاری از اخبار مبارزات کارگری میشنوسیم که کارگران اولتیماتوم میدهند و میگویند اگر پاسخ ندهید با خانواده هایمان خواهیم آمد و شرکت خانواده ها در مبارزات هر روز شکل آگاهانه تری به خود گرفته و چشمگیر تر میشود. اگر چه هنوز در خیلی از اعتراضات جای خالی خانواده ها را می بینیم. جلو آمدن هر روز بیشتر خانواده ها در اعتراضات کارگری خود یک پدیده سیاسی مهم است که وزن سنگین تر و اجتماعی تری به مبارزات کارگری داده است. این اتفاق در عین حال بر روی رساندن وسیعتر صدای اعتراض کارگران به مردم، به تحرک در آوردن بیشتر فضای سیاسی شهرها و جلب همبستگی اجتماعی از مبارزات کارگری را فراهم تر میکند. این یک دستاورد مهم جنبش نوین کارگری و الگویی مهم برای رشد مبارزات کارگری در همه جاست.

جرمشان چیست؟



دستگیری عضو یک از تشکل های کارگری صدها نفر به این تشکل ها میپیوندند. تشکل های کارگری و چهره های شناخته شده کارگری از سرمایه های بزرگ جنبش کارگری هستند که با هیچ سرکوبی و با هیچ درجه سببیتی از جانب حکومت و ارگانهای سرکوب حکومت از بین نخواهند رفت. برعکس در سالهای گذشته علیرغم همه این فشارها چهره های بیشتری به جلو صحنه آمده اند و تشکل های کارگری نقش بیشتری ایفا کرده اند. اینها شایسته بیشترین حمایت هستند.

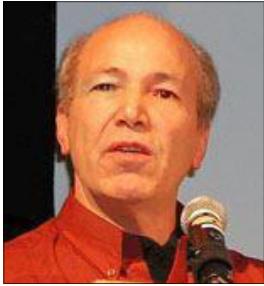
اینها تعدادی از کارگران و معلمانی هستند که یک پایشان همیشه زندان است. شاهرخ زمانی و کورش پخشنده در هفته های اخیر جانسان را در زندان و بیرون زندان از دست دادند. اینها نه آفازاده اند نه دکل دزدیده اند نه از سازمان تامین اجتماعی اختلاس کرده اند. نه کسی را شکنجه و اعدام کرده، نه اسید به صورت زنی پاشیده اند و نه باتوم به سر و روی مردم زده اند. جرمشان این است که علیه امنیت ملی مفتخوران و بیحقوقی و فقر کارگران اعتراض کرده اند.

جرمشان تلاش برای متشکل کردن کارگران و معلمان است. سیستم قضایی میگوید علیه امنیت ملی اقدام کرده اند یعنی منافع طبقه حاکم را بخطر انداخته اند.

مبارزه برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی و مبارزه برای آزادی بی قید و شرط بیان و اعتراض و تشکل و اعتصاب از محورهای اساسی مبارزه مردم در همه نظام های استبدادی است.

اما با مرگ شاهرخ ها و کورش ها صدها فعال دیگر به میدان میاید، با

همبستگی طبقاتی و انسانی یا کشاکشهای قومی و ملی؟



کاظم نیکخواه

معمولاً تفرقه و تعصب را از سنین کودکی در مغز افراد فرو میکنند. بنابراین عجیب نیست که در برنامه کودک از "صدا و سیمای" حکومت هر از چند گاه بوی تعفن ناسیونالیسم و فاشیسم به مشام میرسد. اگر به شما کینه به مردمی را تبلیغ میکنند که بطور مشخص جرم و گناهی نکرده اند مطمئن باشید که ویروس خطرناک فاشیسم کور تهدیدتان میکند. اگر به شما میگویند از عده ای از مردم به دلیل اینکه کرد و ترک و فارس و افغانستانی و عرب تلقی میشوند متنفذ باشید، یا آنها را تحقیر کنید یا خوار و خبیث بشمارید، معلوم است که یک جای کار ایرادی جدی دارد. یک ناسیونالیست فارس براحتی میگوید عربها چنینند و سزاوار توهین و تحقیرند چون هزار و چند سال پیش عمر به ایران حمله کرد! ترکها فلانند چون به زبان دیگری حرف میزنند! افغانها دشمنند چون زادگاهشان آنطرفتر است. و چون عده ای شان از روی ناچاری در ایران با دستمزد چندرغاز جان میکنند و کار میکنند. هرکس علیه تبعیضات و تحقیرات ملی حرف بزند تجزیه طلب است و مستوجب سرکوب و حتی نابودی.

اگر دقت کنید بسادگی متوجه میشوید که برای یک ناسیونالیست خاک یک سرزمین از زندگی واقعی مردم آن سرزمین عزیزتر است. از اینکه کارگر از زندانی میکنند یا دستمزدش را نمیدهند حرفی نمیزنند یا برایشان حاشیه ای است. اما روزی صدار در مورد خاک و تمامیت و پرچم و تجزیه مملکت نوحه سرایی میکنند و رنگ گردنهایشان بیرون

میزند. یک ناسیونالیست ترک به همه کسانی که فارس تلقی میشوند توهین میکند چون جمهوری کثافت اسلامی از تلویزیونش به ترکها توهین کرده است. من و شمایی هم که روحمان خبر ندارد و از جمهوری اسلامی متنفریم و به هیچ بنی بشری بی دلیل کینه نمی ورزیم بزعم ایشان مستوجب همان عقوبتی هستیم که خامنه ای و شریعتمداری و بقیه مفتخوران کثیف اسلامی. ناسیونالیسم یعنی بی منطقی، یعنی تعصب کور، یعنی کینه کور نسبت به کسانی که جرم و گناهی نکرده اند، یعنی محکومیت جمعی. مجازات جمعی. به دلیل جرمی که کس دیگری احیاناً انجام داده است. یا به بهانه جرمهایی که کسانی برای دیگران تراشیده اند.

پشت صحنه قوم گرایی و ملی گرایی اگر دقت کنیم میفهمیم که پشت سر تمام جریانات ناسیونالیست و قوم گرا دولت و قدرتی قرار دارد. اینها مدام از خاک و وطن و پرچم داد سخن میدهند و رنگ گردنهایشان بخاطر "مملکت و وطن" بیرون میزند اما مثل نمونه شاهان پهلوی و درباریان همان مملکت و منابض را بسادگی بخاطر منافع و پول و قدرت دودستی تحویل این دولت و آن قدرت خارجی میدهند. تردیدی نباید داشت که پشت این تعصب آفرینی ها و کینه پراکنی ها و تحقیر و توهین های ملی و قومی یک مشت منافع و مصالح و پول و قدرت طلبی خوابیده است و هیچ چیز دیگری نیست. اما همه قریانیان و مغز شسته شدگان از آن خبر ندارند. صحنه امروز کردستان عراق و شلیک نیروهای ناسیونالیست کرد به سوی مردم حق طلب کرد زبان از

این نظر بسیار آموزنده است. این قدرتمداران و جنایتکاران امروز همان عاشقان سینه چاک کرد و کردستان هستند که سهم شان را گرفته اند و میخواهند با دزدی و سرکوب و گلوله خودرا بر سر قدرت نگه دارند. حقیقت آشکار اینست که ناسیونالیسم و قوم پرستی مثل دین و خرافه عقب سلیم را از انسانها میگیرد. استدلالی را که حتی یک کودک براحتی میفهمد برایش قابل فهم نیست. آدمها را از بچگی از منطق قابل قبول انسانی دور میکند. به بچه ها یاد میدهند که بخشی از مردم کوتاه نگردند، نادانند، خبیثند، نجسند، و کثیفند. به بچه ها یاد میدهند که به دنبال دلایل منطقی نگردند بلکه به برجسبهای قومی و ملی نگاه کنند. اول کسانی بجای انسان بودن و کارگر بودن و هم نوع بودن ترک و کرد و عرب و لر و فارس میشوند، و بعد اگر خودی باشند خوب و بدشان بی دلیل به عرش اعلا میروند و اگر از ملت و قوم دیگری باشند به قهقرا و مادون انسانیت پرتاب میشوند و سزاوار هر نوع سرنوشتی هستند. حدود دو قرن است که دنیا اسیر این ویروس تعصب ملی و ناسیونالیستی و قوم پرستی شده است. بویژه قرن بیست و پراست از وحشیگریها و جنگهای قومی و ملی و جنایات و نسل کشیها و فاشیسم و نازیسم و جنایات ناسیونالیستهای رنگارنگ. این داستان ناسیونالیسم و قوم پرستی است. آری قرن بیست اسیر و قربانی این تعصب کور شد. علیرغم انقلابات بزرگ و انسانهای بزرگ و ایده های بسیار زیبا و انسانی، بشر در قرن بیست نتوانست خودرا از تعصب و کینه نگری و جنگها و وحشیگریها خلاص کند و چه بسیار

انسانها که به نحو فجیعی قربانی این تعصبات شدند. اما ما مجبور و محکوم نیستیم که تا ابد این سرنوشت و قربانی شدن را بپذیریم. باور کنیم که بسادگی میشود به زبان فارسی و انگلیسی و آلمانی و ترکی و کردی و عربی سخن گفت و در عین حال یکدیگر را دوست داشت. میشود به هر زبانی سخن گفت و دست در دست هم داد و علیه ظالمان و کینه افروزان و مفتخوران به هم یاری داد. میشود از جنگها و نسل کشیها و رنجها و زجرها خلاص شد. مگر همین امروز میلیونها نفر از مردم در تهران و تبریز و لندن و دوی و جاهای دیگر در کنار هم برادرانه زندگی نمیکنند؟ مگر تاریخ از هم یاری و همبستگی های عظیم میان مردمی با زبان و رنگ و جنس مختلف بسیار و بسیار نمونه ها ندیده است؟ آیا ما مردم امروزی این ظرفیت و توان را داریم که یک بار برای همیشه همین همیاری ها را به عرف غالب زندگی مان تبدیل کنیم و همگی مان چنین باشیم؟ یا باید باز هم شاهد فجایعی نظیر یوگوسلاوی و رواندا و جنگ کرد و ارمنی و ترک و فارس و امثال اینها باشیم؟ باید دید. بیایید تانک مان واقعا تلاش کنیم که قرن کنونی را به قرن خلاصی از تعصبات، و قرن درک انسانیت و تلاش برای همبستگی و هم سرنوشتی تبدیل کنیم. بیایید تلاش کنیم مغزهایمان را از تعصبات و بی منطقی ها و کینه اندوزی ها پاک کنیم. بیایید از تاریخ و رویدادهای تلخ و شیرینش درس بیاموزیم.

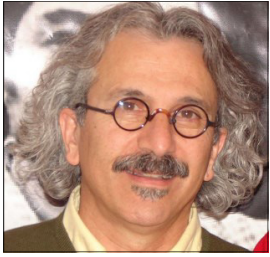
وقتی چنین تلاشی را در دستور بگذاریم بلافاصله متوجه میشویم که نیروهایی هستند که نمیخواهند

چنین اتفاقی بیفتد. نمیخواهند تعصب از بین برود. نمیخواهند تفرقه رخت بر بندند. نمیخواهند جنگ و انسان کشی تمام شود. و این نخواستنها قابل فهم است. اینها همانها هستند که یا در قدرت و نعمت غلط میزنند یا تلاش میکنند با بسیج لشکر متعصبین ملی و قومی به قدرت و ثروت دست یابند. ریشه ناسیونالیسم، ریشه تعصبات قومی و ملی عینا مثل مذهب در حاکمیت یک اقلیت مفتخور بنام سرمایه دار نهفته است. مردم متحد و بدون تفرقه مردمی آگاه و معترض و حق طلب و متحد هستند. اما مردم متعصب را میشود سالهای سال به جان یکدیگر انداخت و حکومت کرد. مردم متعصب را میشود پشت سر یک لمپن کف بر دهان آورده، یا یک آخوند و یک شاه و یک رئیس قبیله "خودی" به هیجان در آورد و علیه کسانی مثل خودشان در آن سوی مرز و آن سوی خط کشی ها به میدان جنگ و کشتن و کشته شدن فرستاد. اما مردم آگاه دشمنان و دوستان خودرا هرجا و در هرکشوری باشند میشناسند و دست به انسان کشی نمیزنند. این به زبان خیلی ساده علت و منطق دوام تعصبات قومی و ملی است. این دلیل سرمایه گذاری های کلان روی تعصبات و تفرقه پراکنی های قومی و مذهبی توسط رسانه هایی مثل "صدا و سیما" و امثال اینهاست. برای دست یافتن به یک زندگی امن و انسانی و دوستانه و صمیمانه باید دست به ریشه تفرقه افکنی ها برد و همه مدافین کینه و جنگ و جدایی ها را افشا کرد. راهی جز این نیست. و جز این راهی برای خلاصی از کل دوران تعصب و توحش و فجاج وجود ندارد.

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

رئوس یک راه حل انسانی در رفع ستم ملی

علی جوادی



سیاسی و مساله قدرت سیاسی و دولت در جامعه است. "مساله ملی" زمانی در صحنه سیاسی پدیدار میشود که جنبشهای ناسیونالیستی توانسته باشند، تبعیض و یا تفاوتهای قومی و نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی بر حسب ملیت را به مساله قدرت سیاسی و حاکمیت ربط داده باشند. در چنین شرایطی جدال بر سر سهمبری ناسیونالیستها از ثروت اجتماعی جامعه تحت پرچم جدال بر سر قدرت دولتی به پیش برده میشود. ناسیونالیسم به مساله نابرابریها تبلوری سیاسی میدهد. جریانی است که قادر است بزرگترین جدالها و جنگها را بر سرفرعی ترین شکافهای ملی سازمان دهد. اما حق جدایی حقی کاملاً منفی است. به این اعتبار که هر بار مصرف آن به ارزش های اجتماعی جامعه نمی افزاید. در اکثر موارد قابل توصیه نیست. بعلاوه برسمیت شناسی حق جدایی مترادف توصیه به جدایی نیست. از نقطه نظر ما جدایی تنها در مواردی قابل توصیه است که چنین مسیری، یعنی جدایی، منجر به برخورداری کارگران و توده مردم زحمتکش از حقوق مدنی پیشروتر و موقعیت اجتماعی برابرتر و رفاه بیشتر اقتصادی شوند. ما علی الاصول خواهان سازمانیابی مردم در چهارچوبهای بزرگتر کشوری بمشابه شهروندان آزاد و متساوی الحقوق هستیم. ایران از نظر ما میتواند کشوری کوچکتر و یا بزرگتر باشد. فاکتور تعیین کننده در این تغییر و تحولات اعمال اراده آزاد خود مردم ساکن این سرزمینها است. در ایران تنها مساله کرد در شرایط حاضر دارای چنین خصوصیاتی است. علاوه بر پیشینه سرکوب و ستم بر مردم منتسب به کرد، چه در دوران سلطنت و چه در دوران رژیم اسلامی، وجود اعتراض اجتماعی و تحریک جریانانات

حوزه اعمال "برتری ملی" و یا "زقابتی ملی" خارج کرده و صرفاً جنبه نیاز به مرادده اجتماعی انسانها در جامعه را تامین می نماید.

ستم ملی، مساله ملی

پاسخ انسانی و کمونیستی به وجود ستم ملی در جامعه، تلاش و مبارزه برای ریشه کن کردن ستم ملی و ایجاد نظامی است که همگان بمشابه شهروندان آزاد و متساوی الحقوق تحت قوانین واحد و یکسانی قرار داشته باشند. پاسخ نهایی ما برای پایان دادن همیشگی به این شکافهای موجود در جامعه طبقاتی از میان بردن سرمایه داری و استثمار و تقسیم جامعه به طبقات سرمایه دار و کارگراست. اما در شرایطی که تبعیضات ناسیونالیستی و تاریخ ستم ملی در جامعه زندگی و همزیستی مسالمت آمیز میان مردم منتسب به ملیتهای مختلف را عملاً مشقت بار و سخت و یا عملاً ناممکن کرده باشد، در شرایطی که خصومت و کشمکش ملی در جامعه به درجه ای از غلظت و حدت رسیده باشد که حساسیت وسیعی در میان بخشهای وسیعی از جامعه بوجود آمده باشد، راه حل ما در این شرایط یک روش جراحی - درمانی است. حزب در چنین شرایطی حق جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل از طریق یک پروسه انتخاب آزاد را برای مردم علی الاصول برسمیت میشناسد. برسمیت شناسی حق جدایی اهرمی برای پاسخگویی به "مساله ملی" است که در جامعه ایجاد شده است. در عین حال تسلیم شدن به واقعیت تلخی است که در جامعه بر خلاف اراده و ایده آلهای انترناسیونالیستی و اصل اصالت انسانی ما شکل گرفته و پرداخته شده است.

"مساله ملی" محصول عملکرد ناسیونالیسم است، چه ناسیونالیسم "ملت بالا دست"، چه ناسیونالیسم "ملت فرود دست". نقش ناسیونالیسم در پیدایش مساله ملی کشاندن نابرابریها و تبعیض و کشمکش در عرصه فرهنگی و اقتصادی به عرصه

اجباری است. احدی نباید بخاطر چشم باز کردن در جامعه ای که به زبان دیگری به غیر از زبان رسمی جامعه تکلم میکند، مورد اذیت و آزار قرار گرفته و یا از دریافت و بهره مندی خدمات اجتماعی محروم و یا دچار مشکلی گردد. چگونه؟ جامعه و دولت باید بتواند در یک پروسه کاملاً آزاد یک زبان از میان زبانهای رایج در کشور را به عنوان زبان اداری و آموزشی اصلی تعیین نماید. مشروط بر اینکه امکانات و تسهیلات لازم برای برخورداری افرادی که به زبانهای دیگری تکلم میکنند در کلیه شئون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اداری جامعه فراهم شود. از طرف دیگر دولت باید موظف شود امکانات ویژه ای بمنظور آموزش و یادگیری زبان یا زبانهای رسمی و آموزشی اصلی کشور را به کودکانی که به زبانی دیگر تکلم میکنند، قبل از ورود به دوره آموزش اجباری، فراهم کند.

از طرف دیگر واقعیت جهان امروز این است که زبان انگلیسی زبان علمی جهان معاصر و اینترنت است. از این رو به منظور پایان دادن به عقب ماندگی جامعه از پیشرفتهای علمی و فرهنگی و جهان امروز، دولت باید موظف شود زبان انگلیسی را با هدف تبدیل گام به گام به زبان و یا بخش اصلی زبان آموزشی و اداری متداول در کشور، از سنین پایین در مدارس و در سیستم آموزشی تعلیم دهد و سیستم آموزشی و اداری جامعه در پروسه ای تدریجی به سیستمی مبتنی بر زبان انگلیسی و یکی از زبانهای رایج کشور منتقل شود. نمونه های موفق چنین سیستمی در سطح جهان بسیاریند. از هندوستان گرفته تا آمریکا و کانادا و سوئیس و بلژیک، بسیاری از کشورها دو زبان اداری و بعضاً دو زبان آموزشی هستند. تبدیل زبان انگلیسی به یک زبان رایج در جامعه علاوه بر تسهیل برخورداری شهروندان جامعه از دستاوردهای عملی و هنری و اجتماعی جهانی، این امکان را فراهم میکند که زبان رایج در جامعه را از

انسانها میدانند و با هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است. حزب کمونیست کارگری خواهان برقرار نظامی است که در آن کلیه ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند و هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت های خاص معمول داشته نشود.

از نقطه نظر ما نظام سیاسی و اداری جامعه باید تضمین کننده حقوق و امکانات برابر کلیه شهروندان بدون کوچکترین تبعیضی در جامعه باشد. اسناد رسمی کشور و اوراق هویتی دولت باید شهروندان جامعه را بدون هرگونه تقسیم بندی ملی و قومی و مذهبی بمشابه اعضا و شهروندان متساوی الحقوق جامعه در فعل و انفعالات جامعه برسمیت شناخته و ثبت کند. نظام دولتی باید فاقد هرگونه عنصر هویتی ملی، قومی و یا مذهبی باشد.

ستم ملی : مساله زبان

یکی دیگر از اجزاء و مولفه های رفع ستم ملی در جامعه مساله زبان است. ایران کشوری چند زبانی است. به اعتباری مردم را میتوان به ۵ گروه زبانی تقسیم کرد. زبان اجباری در جامعه، چه در دوران رژیم پهلوی و چه در زمان رژیم اسلامی، یکی از عرصه های ستم و محرومیت بر مردمی است که به زبانی غیر از زبان رسمی (اجباری) کشور تکلم میکنند. نمونه های محرومیت و اذیت و آزار دولتی در این زمینه بسیار است. از مجازات و اذیت و آزار و تحقیر کودکانی که قادر به تکلم به زبان رسمی اجباری در مدارس نبوده تا افرادی که بخاطر تکلم به زبان دیگری در بهره مندی از خدمات و سروس های موجود در جامعه دچار انواع مشکل و محلودیت میشوند. نمونه ها بسیارند.

یک گام جدی در رفع این معضل و ستم تاریخی ممنوعیت زبان رسمی

نفرت پراکنی قومی و ملی در جامعه تاریخ دیرینه ای دارد. معمولاً یکی از گرایشات جنبشهای اجتماعی حاکم بمنظور کنترل و تحت انقیاد نگهداشتن توده های مردم معترض در جامعه است. اما نفرت پراکنی قومی و ملی به گرایشات ناسیونالیستی طبقه حاکمه محدود نیست. این گرایشات در اپوزیسیون نیز عمقاً فعال است. این یکی از مخاطرات جدی در سیر تحولات سیاسی آتی و یک واقعیت صحنه سیاسی در ایران است. نفرت پراکنی مذهبی یک رکن پایه ای سیاسی حکومت اسلامی است. اما هر از گاه نفرت پراکنی قومی را نیز به سیاست همیشگی نفرت پراکنی مذهبی می افزایند. توهین و تحقیر مردم ترک زبان در جامعه در یک برنامه تلویزیونی حکومت اسلامی یکی از اپیزودهای جدید کاربرد این سیاست کثیف و ضد انسانی است. در این یادداشت به رئوس یک سیاست انسانی در رفع ستم ملی پرداخته میشود.

هر گونه ستم و تبعیض ملی باید برچیده شود. تبعیض بر مبنای انتساب انسانها به ملیتهای مختلف یکی از اشکال کریه و ضد انسانی نابرابری در جامعه طبقاتی سرمایه داری حاضر است. نابودی ستم و تبعیض بر مبنای ملیت و تضمین برابری همه جانبه تمامی شهروندان مستقل از هرگونه تعلق ملی و قومی یک هدف پایه ای کمونیسم کارگری است. سیاست حزب کمونیست کارگری در قبال مساله ستم ملی در یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری، روشن و دقیق بیان شده است:

"حزب کمونیست کارگری برای رفع کامل هر نوع ستم ملی و هر نوع تبعیض بر حسب ملیت در قوانین کشور و عملکردهای دولت مبارزه میکند. حزب کمونیست کارگری هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم را افکار و تمایلاتی بسیار عقب مانده، مخرب و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری

رئوس یک راه حل انسانی ...

از صفحه ۹

ناسیونالیستی که قادر شده اند ستم و تبعیض بر مردم کرد را به سکوی پرش خود بمنظور سهمخواهی از قدرت سیاسی تبدیل کنند، عملاً ستم بر مردم کرد را به مساله‌ای باز و مفتوح تبدیل کرده است که از نقطه نظر توده‌های مردم در کردستان و از نقطه نظر حیات سیاسی جامعه نیازمند پاسخی اصولی است. پاسخ اصولی ما برگزاری فرمانروم در مناطق کرد نشین و تنها کرد نشین و نه سراسر ایران در مورد حل مساله کرد است. (برخی از جریان‌های ناسیونالیست عظمت طلب ایرانی از قرار فرمول جدیدی در ضدیت با خواست رفتارندم در زمینه حل مساله کرد کشف کرده اند. "عقلانی" این جریان‌ها در مقابل ما استدلال میکنند که رفتارندم در باره مساله کرد باید در سراسر ایران و نه فقط در مناطق کرد نشین صورت گیرد؟! این هم استدلال دیگری است دال بر اینکه هنر واقعاً نزد ایرانیان و صد البته و در درجه اول نزد جریانات ناسیونالیستی است و بس! اما این استدلال‌ها فقط یک حربه تبلیغاتی است. این جریانات خود یک پای هر جنگ داخلی هستند. ستمگری ملی و چکمه به پا کردن یک رکن پایه‌ای سیاست ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی است. داریوش همایون تئورسین "لیبرال" صف مشروطه خواهان تهدید کرده است که در صورت پاکرفتن خواست جدایی و پرو بال گرفتن جنبشهای استقلال طلبانه در ایران این جریانات در کنار جمهوری اسلامی در مقابله با این وضعیت خواهند ایستاد. این تکلیف صف "لیبرال" جریانات مشروطه خواه است. تکلیف جریانات فاشیست و آریایی پرست سلطنت طلب که کارنامه شان لازم به بررسی نیست، خود یک پای سوق دادن جامعه به یک کشمکش قومی و ملی هستند.)

اشکال دیگر ستم ملی

ستم بر مردم ترک زبان، عرب زبان و یا منتسب به بلوچ شکل دیگری از ستم تاریخی ناسیونالیسم ایرانی در جامعه است. راه حل کمونیستی در قبال این اشکال ستم و نابرابری راه حل اصولی و انسانی است. ما برای یک جامعه به دور از هرگونه تبعیض و با حقوق و امکانات برابر برای همه شهروندان مبارزه میکنم و لزومی به توسل به رفتارندم و جراحی اجتماعی نیست. اما مساله این است که وجود درجه ای از ستم و تبعیض و نابرابری بر حسب ملیت الزاماً مترادف با وجود "مساله ملی" نیست. هر ستم ملی را نیز نباید و نمیتوان الزاماً با رفتارندم برسمیت شناختن حق جدایی پاسخ داد. هر دردی در جامعه محتاج جراحی نیست. ما علی العموم حتی برای جریانات ناسیونالیستی که بمنظور سهمبری از حاکمیت و ثروت اجتماعی جنبشی برای استقلال و تشکیل دولت مستقل براه می اندازد را برسمیت نمی شناسیم. مساله کرد و حق تشکیل دولت مستقل از نقطه نظر ما یک استثناء است، قاعده نیست. از نقطه نظر ما الزاماً هر گروه از جامعه، هر قوم و یا نژاد و یا متکلمین به زبان خاصی الزاماً "حق" برای ایجاد کشور مستقل ندارند. جنبشهای استقلال طلبانه در بسیاری از مواقع جایی در میان جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه در دنیای امروز ندارند. مساله ما حل معضلات اجتماعی توده های مردم، نابودی و ریشه کن کردن ستم و نابرابری و استثمار موجود در جوامع کنونی است. به این اعتبار و

در شرایط کنونی جامعه فورمول رفتارندم برای حل مساله کرد فرمولی قابل بسط به ستم ملی در سایر مناطق ایران نیست. راه حل ما برای رفع ستم ملی بر مردم عرب زبان، یا ترک زبان و یا بلوچ تلاش همه جانبه برای رفع هرگونه ستم و نابرابری بر حسب ملیت است. در شرایط کنونی در جامعه ایران مساله ای بنام مساله آذری، بلوچ و یا عرب وجود ندارد. ما شاهد درجه ای قابل ملاحظه و غیر قابل درمان کشمکش قومی و ملی میان مردم منتسب به آذری و بلوچ و عرب نیستیم. و بر خلاف تصور جریانات ناسیونالیست ایرانی جامعه ایران ائتلاف شکننده و ناپایداری از اقوام و ملل "نیست که به محض شل شدن قدرت مرکزی در تهران و روشن شدن سقوط محتوم رژیم اسلامی به جان یکدیگر خواهند افتاد. این تبلیغات رژیم اسلامی و شاخه هایی از جریانات ناسیونالیست ایرانی و قومی ربطی به واقعیت جامعه ایران و تصور و ذهنیت مردم

در ایران ندارد. تبلیغاتی سیاسی است. تلاشی برای الصاق هویت قومی و ملی به انسانهای ساکن یک جامعه و، خلق خود آگاهی وارونه ملی و قومی است. واقعی نیست. هیچ نشانی از تخصصات و کشمکشهای قومی لاعلاج و غیر قابل درمان در جامعه و در میان مردم مشاهده نمیشود. واقعیت این است که جامعه ایران جامعه ای متشکل از "ملل گوناگون" نیست. مردم در ایران به زبانهای گوناگون صحبت و تکلم میکنند. اما ملت و یا ملیت هر دو مقولاتی ساخته و پرداخته جریانات ناسیونالیست است. اگرچه ملت و هویت ملی و قومی یک پدیده سیاسی و دست ساز است. اگرچه قوم پرستی و کشمکش قومی یک بیماری سیاسی جدی و قابل مشاهده در ایران نیست. اما مساله این است که این بیماری نه ریشه کن شده و نه جامعه و مردم در برابر آن واکنش داده اند. و از این رو باید بطور همه جانبه ای افشا و نقد شود.

در خاتمه: ما تقسیم بندی انسانها به ملت و یا ملیتهای مختلف را به رسمیت نمی شناسیم. ما انسانیم. ترک و کرد و بلوچ و عرب نیستیم. هویت انسانی ما قابل تقلیل و یا تبدیل به هویت قومی و ملی نیست. خود آگاه کردن توده های وسیع جامعه به این اصل پایه ای، در عین حال بخشی از تلاش ما در حاشیه ای کردن و پیروزی بر جریانات ناسیونالیستی است. مبارزه پیگیر و قاطع با ستم و تبعیض ملی بخشی از مبارزه ما برای آزادی و برابری و رفاه و نظام متضمن چنین شرایطی، یک جمهوری سوسیالیستی، است. ما تمامی انسانهای شریف و آزادیخواه را به یک مبارزه سراسری برای ایجاد یک جامعه برابر و به دور از هرگونه تبعیضی و افشا و طرد جریانات ناسیونالیستی دعوت میکنیم. جمهوری سوسیالیستی نمونه ای است از یک کشور آزاد، سوسیالیستی، غیر قومی، غیر ملی، غیر مذهبی، با قانون واحد برای همه!

علیه میزبانی دول ایتالیا و فرانسه از حسن روحانی

این نماینده حکومت اعدام و شکنجه باید دستگیر و محاکمه شود

به این دیپلماسی خونین پایان دهید

اسلامی در حافظه تاریخی مردم باقیمانده است. جای هیچ عذر و بهانه ای نیست! این دیپلماسی محکوم است!

ما همه مردم آزادیخواه، انسان دوست و ضد تروریست در ایتالیا و فرانسه را به اعتراض وسیع علیه این دیپلماسی دعوت می کنیم تا قاطعانه علیه ورود حسن روحانی دست به اعتراض بزنند و صدای حق طلبانه میلیونها مردم ایران باشند. حسن روحانی و سایر سران جمهوری اسلامی باید دستگیر و به جرم جنایت علیه بشریت در دادگاهی علنی محاکمه شوند.

زنده باد همبستگی بین المللی با مبارزات مردم ایران
ننگ و نفرت بر دیپلماسی خونین دول غربی با جمهوری اسلامی

تشکیلات خارج کشور حزب
کمونیست کارگری ایران
نوامبر ۲۰۱۵

مردم ایران، خانواده های اعدامی و میلیونها مردمی که قربانی حکومت اسلامی اند، چشمان خود را بر فجاجع بیشمار حکومت اسلامی ایران ببندند.

دولتهای ایتالیا و فرانسه با زیر پا گذاشتن همه حقایق دردناکی که بر مردم ایران و بویژه زنان زیر سیطره سیاه حکومت خونریز جمهوری اسلامی رفته است، بجای قطع رابطه سیاسی و محکومیت و ممانعت از سفر سران جنایتکار و تروریست جمهوری اسلامی، دروازه های دیپلماسی خونین خود را می گشایند.

اما وجدان بیدار، آگاه و مسئول مردم ایتالیا و فرانسه از سوابق تروریستی حاکمان جمهوری اسلامی نمی تواند چشم پیوشد. از انفجار و بمب گذاری جمهوری اسلامی در ۱۹۸۷ تا قتلهای زنجیره ای فعالین اپوزیسیون در فرانسه و اعزام دستجات تروریست و آدمکش و تا کشیف و محرمانه با حکومت

دولتهای ایتالیا و فرانسه در روزهای ۱۴ تا ۱۸ نوامبر سال جاری میزبان یکی از سران حکومتی هستند که بیش از سه دهه است مشغول سرکوب و ترور و جنایت در ایران و خارج از کشور بوده است.

مشارکت حسن روحانی و سابقه سیاهش در سرکوب آزادیهای مردم ایران، در زن ستیزی سیستماتیک جمهوری اسلامی، در عملی و اجرایی کردن سیاستهای تروریستی در منطقه و در جهان برای هر دو دولت روشن است. فقط در یک قلم بیش از دو هزار اعدام، در دوره ریاست جمهوری او بوقوع پیوسته است. تداوم و تشدید سرکوب و دستگیری فعالین کارگری و مخالفین سیاسی، تداوم زن ستیزی و بی حقوقی زنان و دهها جنایت دیگر نیز بخشی از کارنامه حسن روحانی در راس قوه مجریه حکومت اسلامی در دو سال گذشته است.

اما دولتهای ایتالیا و فرانسه علیرغم این سابقه جنایت تصمیم گرفته اند تا با خاک پاشیدن به چشم

از ما میپرسند؟

حسن صالحی پاسخ می دهد:

قبل از اینکه مستقیماً به سؤال شما و پاسخ به آن بپردازم تأکید کنم که در برنامه حزب یعنی "یک دنیای بهتر" ما از برقراری یک نظام سوسیالیستی و انقلاب کارگری به منظور پایان دادن به مشقات و مصائب بشریت حرف زده ایم. لغو کار مزدی، نابودی نظام سرمایه داری و به زیر کشیدن دولت سرمایه داری از طریق سازماندهی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر از نظر ما ریشه ای ترین پاسخی است که امروز در برابر جامعه بشری قرار دارد تا خود را از گنداب سرمایه داری نجات دهد.

اینکه ما در برنامه حزب فوری ترین خواستها را برای بهبود شرایط کار و زندگی مردم مطرح کرده ایم و اینکه هر روزه و در عرصه های مختلف نبرد داریم برای تغییر واقعی در زندگی مردم تلاش می کنیم و در جامعه سوسیالیستی نیز همه آن خواستهایی که شما هم بدان اشاره کردید به شکل کاملی عملی خواهیم کرد هیچ تناقضی با انقلابیگری سوسیالیستی ما ندارد. و سؤال شما همیجاست که آیا این تناقض نیست؟

ما فکر می کنیم نه فقط تناقضی نیست بلکه مباره برای رفاه و اصلاحات می تواند راه ما را برای انقلاب و تغییرات بنیادین در جامعه بیشتر همواره کند. از نظر کمونیسمی که ما نمایندگی می کنیم مبارزه برای اصلاحات و بهبود فوری زندگی مردم بخش جدایی ناپذیری از یک استراتژی سوسیالیستی و انقلابی است. چوب زیربغلی است که به تحکیم موقعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کارگران و مردم زحمتکش می انجامد تا از قضا بتوانند قوی تر و آماده تر کار نظام سرمایه داری را یکسره کنند.

در دنیای واقعی مردمی که در چنگال فقر، نداری، گرسنگی،

شما مدام از انقلاب حرف میزنید و از انقلاب دفاع میکنید و اصلاح طلبان و رفرمیستها را مورد تعرض و نقد قرار میدهید. در عین حال در برنامه یک دنیای بهتر که برنامه حزب کمونیست کارگری است خواستها و بندهایی مطرح شده که اگر عملی شود عملاً در حد اصلاحاتی در زندگی مردم است. مثل درمان و تحصیل رایگان یا روز کار ۶ ساعته یا لغو اعدام و امثال اینها. آیا این تناقض نیست؟ شما این موضعگیری حزب را چگونه توضیح میدهید؟



بدین معناست که سنگر بدست آمده را به ایستگاهی برای پیشروی های بیشتر، خودآگاهی بیشتر، سازمانیابی قوی تر در جهت لغو کامل سرمایه داری استفاده کنیم. این جهت و افق اگر گم شود مبارزه برای اصلاحات در اصلاحات حل خواهد شد. از این نظر طبیعی است که رفرمیستها دائماً زیر فشار و نقد سیاسی ما هستند و خواهند بود.

نژادپرستی جمهوری اسلامی و باندهای قوم پرست ترك باید از حق همه شهروندان به عنوان انسانهای برابر و آزاد دفاع کنیم، انسانهایی که میتوانند و باید در کنار هم و با برخورداری از رفاه و آزادی و حرمت انسانی زندگی کنند. ایران آینده غیر مذهبی و غیر قومی و تحت حاکمیت شهروندان متساوی الحقوق خواهد بود.

زنده باد مبارزه متحد کارگران و مردم زحمتکش سراسر ایران علیه جمهوری اسلامی

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ آبان ۱۳۹۴، ۹ نوامبر ۲۰۱۵

قدری آن را برای شهروندان قابل تحمل تر کند. و دقیقاً به این دلیل است که ما آنها را نقد و افشا میکنیم. در صورتیکه هدف ما بر چین نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با یک نظام سوسیالیستی است. می خواهم بگویم که اهداف یکی نیست. در صورت غیبت قطب و دورنمای انقلابی و سوسیالیستی در دل مبارزات برای اصلاحات، نیروهای رفرمیست اعتراضات کارگران و مردم را چهارچوب نظام سرمایه داری به اسارت خواهند کشید و از قضا به مبارزات برای خواستهای فوری لطمه خواهند زد. حضور نیروهای کمونیست و انقلابی در دل این مبارزات به این معناست که اولاً متحد شویم و این اعتراضات را به پیروزی برسانیم و اجازه ندهیم سازشکاران بر سر دستیابی به موفقیت سنگ اندازی کنند و ثانیاً

باشند، تحقق انقلاب سوسیالیستی تسهیل خواهد شد. در این صورت طبقه کارگر در شرایط برترتری می تواند به عنوان یک نیروی صاحب صلاحیت به همه جوانب جامعه از اقتصاد و سیاست و فرهنگ و ... بپردازد و گزینه رهاییبخش خود را در مقابل کل جامعه قرار دهد.

در سؤالاتان اشاره کرده بودید که ما مرتباً اصلاح طلبان و رفرمیستها را مورد نقد قرار می دهیم. این هم مشاهده درستی است و با تلاش ما برای انجام اصلاحات اقتصادی و سیاسی ضدیتی ندارد. حقیقت اینست که رفرمیستها با اصلاحات اجتماعی ربطی ندارند. هدفی که رفرمیستها و مصلحین اجتماعی در بهترین حالت دارند حفظ نظام موجود و ایجاد جرح و تعبداتی در همین نظام است که

تحقیر و توهین فاشیستی ...

از صفحه ۶

فاشیستی جمهوری اسلامی را محکوم کنند و فعالانه از اعتراض بحق مردم در شهرهای آذربایجان دفاع کنند و با اینکار هم صفوف خود را علیه جمهوری اسلامی فشرده تر کنند و هم فاشیست های ترك را هرچه بیشتر منزوی کنند. تنها راه رهایی مردم آذربایجان از تبعیض و تحقیر و توهین نژادپرستانه نابودی حکومت فاشیست اسلامی است که تبعیض علیه مردم به بهانه و به نام ملیت و قومیت و نژاد و جنسیت و مذهب رکن آن است. در مقابل سیاستهای فاشیستی رژیم باید اعلام کنیم که همه کارگران، همه جوانان و زنان و همه مردم ایران شهروندان آزاد و برابر هستند. در مقابل فاشیسم و

انداختن میان اکثریت مردم ایران علیه خود این حکومت فاشیست اسلامی!

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری اعلام میکند که دشمن مردم زحمتکش ایران در آذربایجان، خوزستان، بلوچستان، تهران و اصفهان و فارس و همه نقاط ایران حکومت سرمایه داران میلیاردر اسلامی است. کارگران و مردم زحمتکش ترك زبان و فارس زبان و کرد و عرب زبان یک دشمن مشترک دارند و آن هم حکومت سرمایه داران اسلامی، حکومت آیت الله های میلیاردر است. حکومتی که شیره جان کارگران منتسب به ملت ترك و فارس و عرب و کرد و غیره را می مکد و برای درهم شکستن اتحاد مبارزاتی مردم آگاهانه و سازمانیافته به تحریکات نژادپرستانه دست میزند. حزب کمونیست کارگری از همه مردم در سراسر کشور میخواهد که سیاست

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

ارگ ارگ! مرگ مرگ! نگاهی به تظاهرات اعتراضی در کابل

سیامک بهاری

دارد که هر روز دامنه نامنی به سبب لاپالی گری عامدانه حکومت در دفاع از شهروندان بیشتر میشود. پس از یافتن هفت جسد که سرشان بریده شده بود. ستاد دادخواهی ملی برای قربانیان خشونت تصمیم اطلاع داد که اجساد را از زابل به غزنی سپس به کابل خواهد برد و از مردم دعوت کرد در مقابل ارگ ریاست جمهوری به دادخواهی و اعتراض دست بزنند. حکومت پس از رسیدن اجساد مانع از حرکت جمعیت شد و تلاش کرد برای خاتمه دادن به اعتراضات به بهانه "احترام" آنها را به سردخانه بیمارستان داوود خان منتقل کند. با مخالفت صریح جمعیت معترض، از

تظاهرات چند ده هزار نفره کابل در محکومیت کشتار شهروندان و علیه بی تفاوتی حکومت "وحدت ملی" و گسترش این تظاهرات در بسیاری از شهرهای دیگر از جمله مزارشریف، بلخ، جوزجان، هرات، زابل و ننگرهار بیش از هر وقت دیگر فاصله و جدایی اهداف سیاسی حکومت و خواستهای بحق مردم افغانستان را نشان میدهد. مرگ فوج هفت گروگان ربوده شده که در بین آنان یک کودک پانزده ساله به چشم میخورد توسط تفنگچی های طالبانی در عین موهن و تکان دهنده بودن آن، بر این نکته تاکید

ساعت ۷ بامداد تجمع اعتراضی فشرده تر شد. مردم خشمگین به درست ارگ ریاست جمهوری را انگشت نشان میکردند. ده ها هزار نفر با تشکیل یک دهلیز طولانی اجساد قربانی را به سمت کاخ ریاست جمهوری حرکت دادند. مردم فریاد میزدند، حقوق شهروندی حق مسلم ماست! من پشتون هزاره ام، متحد شویم تا رها شویم و ارگ ارگ! مرگ مرگ! و . . . دست به اعتراض زدند.

همه حیلها و تلاشهای حکومت برای متفرق و چند شاخه کردن جمعیت از سوی حکومت بکار گرفته بی نتیجه ماند. هر لحظه بر کثرت جمعیت افزوده میشد. پیامهای ریاست جمهوری و معاونانش که با صدای لرزان و وحشت زده، از مردم میخواستند ارگ را ترک کنند، برای همیشه در تاریخ مبارزات مردم افغانستان بجا خواهد ماند.

اشرف غنی مانند همیشه با مهممل تراشی همیشگی نهایتاً مردم را تهدید کرد. عبدالله رئیس اجرایی حضور مردم در ارگ را غیر قانونی

خواند، محقق معاون عبدالله با کینه ورزی شدیدی مردم خشمگین را به شکست خورده های انتخابات نسبت داد و با توهین صریح به مردم از آنها خواست از ارگ خارج شوند. تیراندازی به مردم جان به لب آمده و زخمی کردن هفت نفر و بنا به اخبار منتشر شده، کشته شدن دو نفر بیش از پیش خشم مردم را لبریز کرد.

قرار شد از میان مردم نمایندگان برای مذاکره و اعلام کیفرخواست به داخل ارگ بروند و با شخص اشرف غنی و اعضای دولت نشست اعتراضی داشته باشند. اما به شکل مرموزی، نمایندگان انتخاب شده نتوانستند وارد ارگ شوند و چند نفر دیگر به نمایندگی از تجمع اعتراضی وارد ارگ شد و با طرح پنج خواسته که اساساً به خواستهای حکومتی نزدیک و هم خط بود مطرح شد.

اما این تمهید هم چیزی از اعتراض و خواستهای بحق مردم کم نکرد. پیام مردم بسیار روشن و صریح، مسئولیت تمامی بلایای اجتماعی را مستقیماً به عهده دولت می گذارد و خواهان استعفای دستجمعی آنها می شود.

تظاهرات چند هزار نفره تا پاسی از نیمه شب ادامه داشت که توسط بسیاری از خبرنگارهای داخلی و انعکاس بسیار گسترده در شبکه های اجتماعی با ایجاد موج عظیمی از پشتیبانی بین المللی به یکی از مهمترین خبرهای روز بدل گردید.

امنیت یکی از وعده های حکومت وحدت ملی برای رسیدن بقدرت بود. اما اینهم مانند سایر وعده های انتخاباتی همه نقش بر آب شد. در عوض سازش و مماشات با تفنگچی های طالبان و کنار آمدن با دستگاه امنیتی پاکستان، سیاست بی عملی در قبال حفظ امنیت مردم، گسترش ناامنی بیش از پیش

گسترش یافت. اکنون با این تظاهرات جامعه افغانستان بخوبی نشان میدهد که در یک قدمی یک رنسانس سیاسی و اجتماعی جلی است. نشان میدهد عزمی جلی برای ایجاد تغییرات بنیادی و کنار زدن احزاب فاسد جهادی و دار و دسته های تفنگچی بیش از هر وقت دیگر خودنمایی می کند. این تظاهرات چند ده هزار نفری و حضور چشمگیر و گسترده زنان، جهتگیری شعارهای تعیین کننده، نشان از تغییری جلی در چهره سیاسی و اجتماعی افغانستان است. این تظاهرات گوشه ای از خشم مردم علیه ناامنی و فساد حکومتی است. بیعدالتی و تبعیض سازمان یافته دولتی که زندگی را بر میلیونها مردم مصیبت دیده افغانستان تباہ کرده است و اگر به درست تداوم یابد بزودی آثار خود را بر چهره سیاسی و اجتماعی افغانستان نشان خواهد داد. افغانستان آستن تحولات جلی و تعیین کننده است. همین حکومت را بیش از هر وقت دیگر به هراس افکنده است و مردم را چنین مصمم به میدان مبارزه کشانده است.

این اعتراض گسترده و بی سابقه در عین حال نشان داد که رهبری جلی تر و با افق بازتری نیاز دارد تا بتواند مردم را برای تحقق خواستههایشان همچنان در میدان نگهدارد.

هنوز چیزی از تجمع های اعتراضی علیه بیکاری نگنشته بود که این تظاهرات در ابعاد بی سابقه قدرت مردم و ضعف حکومت را نه تنها در اجرای وعده هایش که در انسجام داخلی اش هم نشان داد. بررسی نقاط قوت و ضعفها و همه گوشه ها و زوایای این اعتراض قدرتمند، نقش رهبری و افق آینده مبارزات مردم در افغانستان یکی از وظایف فوری و جلی احزاب چپ و سوسیالیست است.

از اعتراض حاشیه نشینان اردبیل حمایت کنیم!

بنا به خبر درج شده در رسانه های دولتی تعدادی از ساکنان محله گلنگان اردبیل، از مرد و زن و کودک با در دست گرفتن چراغهای نفتی در مقابل استانداری دست به تجمع اعتراضی زدند. تجمع کنندگان به نبود سیستم برق رسانی به محله شان معترض بودند. استانداری اردبیل از ترس گسترش بیشتر اعتراضات مردم مجبور شده است نماینده ای از طرف معترضین برای پیگیری خواستشان بپذیرد. اما مردم معترض باید هشیار باشند و اجازه ندهند دولت با وعده و وعید توخالی مردم را به خانه هایشان برگرداند.

محرومیّت از حقوق ابتدایی وضعیت میلیونها حاشیه نشین در اطراف همه شهرهای بزرگ و کوچک آذربایجان است. چندی پیش

مسئولین استانداری آذربایجان غربی از زندگی بیش از یک سوم مردم در حاشیه شهر ارومیه خبر داده بود. وضعیت در همه شهرهای آذربایجان کمابیش به همین منوال است. مردم حاشیه نشین شهرهای آذربایجان! داشتن امکانات شهری مناسب حق همه مردم است. باعث و بانی کوچ اجباری بدلیل مشکلات اقتصادی از روستاها و همچنین فقر و فلاکت اقتصادی میلیونها انسان ساکن شهرها، رژیم دزد و غارتگر و جنایتکار آیت الله های میلیاردرد جمهوری اسلامی است. مردم محله گلنگان اردبیل راه درست مبارزه و اعتراض را انتخاب کرده اند. این مردم زحمتکش و محروم را نباید در مبارزه بحق شان تنها گذاشت.

زنده باد مبارزات متحدانه مردم حاشیه نشین اردبیل!

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

آبان ماه ۱۳۹۴ برابر با ۷ نوامبر ۲۰۱۵

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

همکاران: سیامک بهاری، نسان نودینیان

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود